



# مقامت ووراثت کربانیت

مؤلف: آیت الله دکتر حسینی قزوینی



ملا مريت  
وور ايت  
كړيان

مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله فرجه

مؤلف: آیت الله دکتر حسین قزوینی  
مؤلف همکار: حبیب عباسی  
طراح جلد و صفحه آرا: میثم گل بابایی  
ناشر: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله فرجه  
تاریخ نشر: مهرماه ۹۴  
مرکز پخش: مؤسسه تحقیقاتی حضرت ولی عصر عجل الله فرجه  
شماره تلفن: ۳۷۸۴۰۴۱۳

## فهرست

پیش گفتار

۹

### بخش اول

۱۱ ضرورت تحقیق و بررسی درباره مذهب

۱۲ الف. دلایل قرآنی ضرورت تحقیق درباره‌ی مذهب

۱۲ ب. دلایل روایی ضرورت تحقیق درباره‌ی مذهب

### بخش دوم

۱۵ چرا شیعه خود را فرقه ناجیه می‌داند؟

۱۷ «حدیث خلفائی اثناعشر»

۲۰ «شیعه علی هم الفائزون»

### بخش سوم

۲۱ خلافت حضرت علی علیه السلام بر اساس منابع اهل سنت

۲۲ الف. ولایت حضرت علی علیه السلام در قرآن

۲۲ ۱. آیه‌ی ولایت

۲۴ ۲. آیه‌ی ابلاغ

۲۶ ۳. آیه اکمال دین

ب. ولایت حضرت علی علیه السلام در روایات اهل سنت: ۲۸

۲۸ ۱. حدیث ولایت

۳۱ ۲. حدیث خلافت

۳۲ ۳. حدیث امامت

۳۳ ۴. حدیث الوصیه (حدیث یوم الانذار)

۳۹ ۵. حدیث السفینه

۴۱ ۶. مخالفت با اهل بیت و ورود به حزب ابلیس

### بخش چهارم

۴۳ واقعه عظیم غدیر خم در منابع اهل سنت

۴۴ تواتر حدیث غدیر از دیدگاه علمای اهل سنت:

۴۷ کثرت طرق حدیث غدیر خم

۴۹ دیدگاه ذهنی درباره طرق حدیث غدیر خم

۵۰ دیدگاه ابن کثیر دمشقی درباره حدیث غدیر

۵۰ حدیث غدیر خم به روایت صحیح مسلم

۵۳ حدیث غدیر در سنن نسائی

۵۳ حدیث غدیر در سنن ابن ماجه با سند صحیح

۵۴ حدیث غدیر بسند صحیح در مسند أحمد

۵۵ کثرت جمعیت حاضر در غدیر خم

۵۶ دلالت حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام

### بخش پنجم

۶۳ نقد آدله اهل سنت بر خلافت ابوبکر

۶۴ اجماع

۶۷ روایات

۶۸ الف. اقتدای ابوبکر به نماز پیامبر و مردم به نماز ابوبکر

۶۹ ب. ابوبکر، مکبر یا امام جماعت؟!

۶۹ ج. امام جماعت شدن دیگر افراد به دستور پیامبر

۷۰ د. عدم دلالت امامت جماعت حتی بر عدالت شخص

### بخش ششم

۷۱ خلافت عمر بن خطاب

۷۲ تناقض انتصاب عمر به خلافت با ادعای شورایی بودن خلافت

### بخش هفتم

۷۶ خلافت عثمان

۷۷ الف. عدم اعتقاد عمر بن خطاب به شوری

۷۸ ب. انتخاب اعضای شورا بدون نظر و مشاورت صحابه

۷۹ ج. دستور خلیفه دوم به قتل مخالفین در شورا

۸۰ د. واگذاری دآوری به عبد الله بن عمر

## پیش‌گفتار

همان‌طور که همه می‌دانیم، وظیفه‌ی هر انسان، تحقیق و بررسی درباره‌ی دین حق و پیروی از آن، در زندگی، است و این به معنای یافتن راه سعادت و رسیدن به هدفی است که خداوند متعال ما را برای آن خلق کرده است. هم‌اکنون که از میان همه‌ی ادیان، حقانیت اسلام بر ما روشن گشته و مفتخر به پیروی از پیامبر ختمی مرتبت صلی الله علیه و آله شده‌ایم، بر ما لازم است با تحقیق و بررسی مذاهب گوناگون اسلامی، که هر یک خود را اسلام راستین دانسته و معتقدند که راه رسیدن به حقیقت نورانی اسلام هستند، مسیر درست رسیدن به کمال ایمان و حقیقت گوهر دین مبین را یافته و با تمسک به آن، به هدایت دست یابیم.

کتاب پیش‌رو، حاصل بخشی از تحقیقات و زحمات طولانی مدت حضرت استاد آیت الله دکتر حسینی قزوینی در موضوع ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است که کاملاً علمی اما مختصر ارائه گردیده است.

ایشان معتقد هستند که بر همه مؤمنین لازم است که اعتقاد خود به ولایت اهل بیت علیهم السلام را با استفاده از منابع صحیح و معتبر اثبات کند و بر همین اساس جزوه کوچکی از مباحث ایشان با عنوان امامت در پنج دقیقه حاضر گردید و در اختیار مخاطبین قرار گرفت که کتاب پیش‌رو تنظیم و تکمیل شده آن جزوه است.

این کتاب در هفت بخش سامان یافته است که پس از طرح ضرورت تحقیق از مذهب و اثبات ولایت حضرت علی علیه السلام از قرآن و روایات اهل سنت، به صورت خلاصه نقد ادله خلافت خلفای اهل سنت با شیوه علمی و محترمانه مطرح شده است.

امید است مؤمنین با استفاده از این کتاب و تا حد امکان حفظ مطالب آن، جایگاه والای اعتقاد به ولایت امیرالمؤمنین را به نمایش بگذارند.

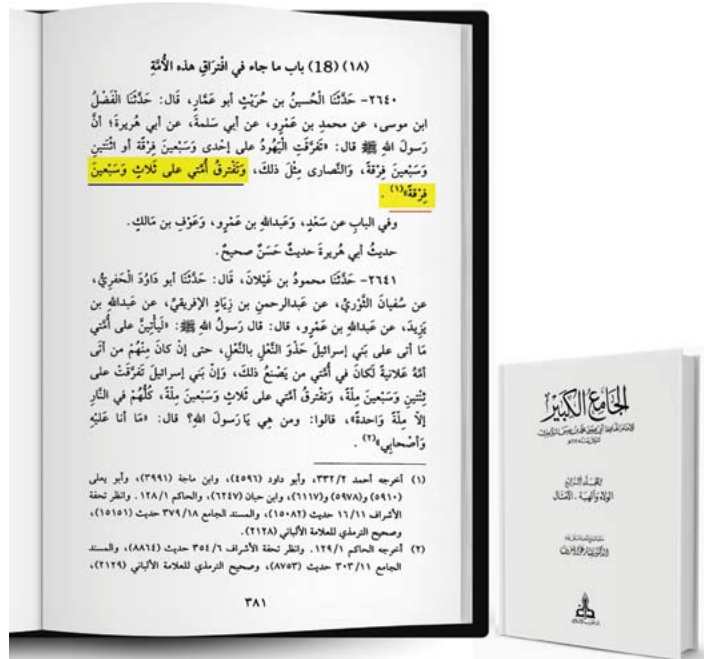
با تشکر حبیب عباسی

دهه ولایت - ذی الحجه ۱۴۳۶

بخش اول

## ضرورت تحقیق و بررسی درباره‌ی مذهب

در این بخش به دلایلی از قرآن و حدیث اشاره خواهد شد که نشان می‌دهد: تحقیق و بررسی در این زمینه، بر همه واجب است.



## الف. دلایل قرآنی ضرورت تحقیق درباره‌ی مذهب

خداوند متعال درباره‌ی بندگانی که به صحبت‌ها و دلایل گرایش‌های گوناگون گوش فرا داده و با تلاش خود، راه درست و بهتر را بر می‌گزینند، می‌فرماید:

{قَبِشْرُ عِبَادِي \* الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمْ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمُ أُولُوا الْأَلْبَابِ}

الزمر: ۱۷ - ۱۸

بنابراین بندگان مرا بشارت ده، کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترینشان پیروی می‌نمایند، آن‌ها کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده و آن‌ها خردمندانند.

## ب. دلایل روایی ضرورت تحقیق درباره‌ی مذهب

یکی از مهم‌ترین دلایل ضرورت تحقیق درباره‌ی مذهب درست، که همان برداشت صحیح و معتبر از دین اسلام است، حدیثی در منابع معتبر اهل سنت با عنوان افتراق امت است. بر اساس روایتی که با سندهای معتبر در کتابی شیعه و اهل سنت آمده، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:

«وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ فِرْقَةً.»

الترمذی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۸۱، ح ۲۶۴۰.

امت من به هفتاد و سه فرقه، تقسیم خواهد شد.

ترمذی از علمای بزرگ اهل سنت بعد از نقل حدیث می‌نویسد: سند روایت حسن (معتبر) است هم چنین حاکم نیشابوری نیز، این روایت را تصحیح کرده است.

الحاکم النیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶.

در روایت دیگری نیز، این طور نقل شده است:

وَتَفْتَرِقُ أُمَّتِي عَلَى ثَلَاثٍ وَ سَبْعِينَ مِلَّةً كُلُّهُمْ فِي النَّارِ إِلَّا مِلَّةً وَاحِدَةً.

الترمذی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۳۵، ح ۲۷۷۹.

امت من به هفتاد و سه فرقه تقسیم خواهد شد که تمامشان، جز یک فرقه، اهل آتش جهنم هستند.

از این رو، بر ما لازم است پیرامون مذهب صحیح و فرقه ناجیه در کلام رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم تفحص و تحقیق بکنیم تا بتوانیم بهترین مذهب را انتخاب کرده و از آن پیروی کنیم.

بخش دوم

## چرا شیعه خود را فرقه ناجیه می داند؟

چنانکه اشاره گردید همه فرقه ها معتقد به حقانیت خود و فرقه ناجیه بودن هستند و اساسا اگر خود را حق نمی دانستند که دیگر فرقه مستقلی نبودند و از فرقه دیگری تبعیت می کردند. اما آنچه ما در اینجا در صدد بیان آن هستیم دلائلی است که مذهب شیعه امامیه بر حق بودن و فرقه ناجیه بودن خود اقامه می کند. در این بخش به برخی از مهمترین این ادله اشاره می کنیم.



مرگ بدون امام مساوی با مرگ جاهلی است «من مات بلا إمام مات ميتة جاهلیه»

یکی از اصلی ترین روایات برای اثبات عقیده‌ی شیعه حدیث «من مات» است که با سند صحیح، در اصلی ترین منبع روایی اهل سنت پس از صحیح بخاری، یعنی صحیح مسلم، آمده است. مسلم بن حجاج نیشابوری در صحیحش، این روایت را بدین صورت، نقل کرده است:

قال النبي صلي الله عليه واله وسلم : وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً.

مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸، ح ۱۸۵۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه واله وسلم فرمودند: هر کس بمیرد و بر گردنش بیعتی نباشد، به مرگ جاهلی مرده است.

هم چنین احمد بن حنبل، پیشوای مذهب حنبلی، این روایت را این گونه نقل کرده است:

من مات بغیر إمام مات میتة جاهلیة.

احمد بن حنبل، مسند أحمد، ج ۴، ص ۹۶.

هر کس بدون امام بمیرد، به مرگ جاهلی مرده است.

همان طور که از این روایات بر می آید، وظیفه‌ی هر مسلمانی شناخت و پیروی از امام حق در زمان خودش است و در میان مذاهب اسلامی، تنها مذهب شیعه‌ی امامیه است که به روشنی معرفت و پیروی از امام حق و منصوب شده از جانب خداوند، در هر عصر و زمانی راه اصلی ترین شرط ایمان دانسته و بر آن فشاری می نماید.

### انحصار جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله در دوازده نفر

#### «حدیث خلفائی اثناعشر»

یکی دیگر از دلایل حقانیت مکتب نورانی تشیع، روایت معتبر است که در منابع اصلی اهل سنت نقل شده و بر اساس آن، رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله، امامت پس از خودش را، منحصر در دوازده نفر اعلام کرده‌اند. نکته‌ی جالب توجه این که، تنها، مذهب شیعه‌ی امامیه است که نه فقط بر دوازده نفر بودن امامان الهی پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اصرار دارد؛ بلکه نام و مشخصات دقیق آن‌ها نیز، در کتاب‌هایش بیان شده و به روشنی آن‌ها را می شناسد. به این روایت، در یکی از دو منبع اصلی روایی اهل سنت، یعنی صحیح مسلم، توجه کنید:

عن جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، قَالَ دَخَلْتُ مَعَ أَبِي عَلِيٍّ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَسَمِعْتُهُ يَقُولُ «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَنْقُضِي حَتَّى يَمُوتَ فِيهِمْ اثْنَا عَشَرَ خَلِيفَةً». قَالَ ثُمَّ تَكَلَّمَ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ عَلَيَّ - قَالَ - فَقُلْتُ لِأَبِي مَا قَالَ؟ قَالَ: «كُلُّهُمْ مِنْ قُرْبَيْشٍ».



در روایت احمد بن حنبل نیز آمده که آن حضرت فرمودند:  
لا یضُرُّهُ من فارقهُ أو خالفهُ.

احمد بن حنبل، مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۹۶ و الإحسان بترتیب صحیح ابن حبان، ج ۸، ص ۲۳۰. این روایت را البانی در سلسله الأحادیث الصحیحة ج ۱، ص ۶۵۱ تصحیح کرده است.

جدایی یا مخالفت مردم، به حقانیت آن‌ها ضرر نمی‌رساند.

در برخی دیگر از روایات جابر بن سمره آمده که حضرت فرمودند:  
کلهم من بنی هاشم.

القدری الشافعی، منابع المودة لذوی القربی، ج ۳، ص ۲۹۰.  
همه دوازده خلیفه، از بنی هاشم هستند.

سرگردانی اهل سنت در تفسیر این حدیث

اهل سنت در فهم دقیق این حدیث و مشخص کردن خلفای بیان شده در این روایت، با مشکل جدی مواجه شده و به هیچ وجه نتوانسته‌اند آن را با واقعیت تاریخی تطبیق دهند؛ زیرا تعداد حاکمانی که مدعی امامت بر خلق بودند، بسیار بیش‌تر از این تعداد است و هیچ یک از آن‌ها، توان اثبات عدد انحصاری دوازده را در پیشوایانشان، ندارند و این از مسائل اختصاصی مذهب حقه تشیع است. این تحبیر در کلامی که ابن حجر عسقلانی از یکی دیگر از بزرگان اهل سنت به نام ابن جوزی نقل کرده، به روشنی نمایان می‌گردد:

قال ابن حجر: قال ابن الجوزي: قد أطلت البحث عنه و تطلبت مظانّه و سألت عنه، فما رأيت أحدا وقع على المقصود به.

ابن حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۳، ص ۱۸۱.

ابن حجر از ابن جوزی نقل می‌کند: سخن در این حدیث را به کشاندن و احتمالات گوناگونی را در آن جستجو کردم و از آن احتمالات پرسش کردم،

مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۶، ص ۳، ج ۴۵۹۸، کتاب الإمارة، باب الناس تبع لقريش والخلافة فی قريش.

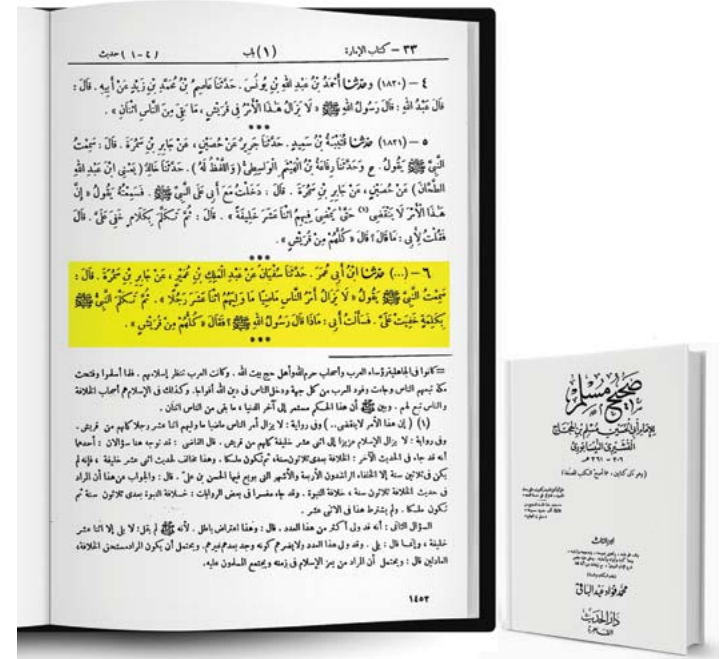
مسلم در صحیحش از جابر بن سمره نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: دین اسلام کارش به پایان نرسیده و به نتیجه نمی‌رسد، مگر این که دوازده خلیفه بیایند و کار خود را انجام دهند [یعنی خلفای پس از من دوازده نفرند] راوی که جابر بن سمره باشد، می‌گوید: پیامبر جمله‌ای فرمودند که من نشنیدم. از پدرم پرسیدم: پیامبر چه فرمود؟ گفت: فرمود: همه آن‌ها از قریشند.

بر اساس روایت دیگری، ایشان فرمودند:

لا يزال الإسلام عزيزاً الي اثني عشر خليفة.

مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۲، ج ۱۸۲۱.

عزت اسلام به دوازده خلیفه‌ی من خواهد بود.



اما هیچ کس را نیافتیم که مقصود از آن را فهمیده باشد.

رستگاری شیعیان حضرت علی علیه السلام

«شیعه علی هم الفائزون»

شوکانی، از علمای بزرگ اهل سنت، می نویسد:

أشار النبي إلي علي: و الذي نفسي بيده إن هذا و شيعته لهمُ الفائزون يومَ القيامة.

شوکانی، فتح القدير، ج ۵، ص ۶۴۰.

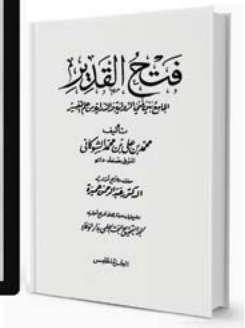
نبي مکرم اسلام صلی الله عليه واله وسلم به اميرالمومنين علی عليه السلام

اشاره کرده و فرمودند: قسم به کسی که جانم در دست اوست، همانا ایشان

[علی علیه السلام] و شیعیانش در روز قیامت رستگارند.

در این جا ما می پرسیم که نسبت به حقانیت پیروان کدام یک از مذاهب،

عبارتی به این صراحت در کتب مذهب مقابل وارد شده است؟



بخش سوم

## خلافت حضرت علی علیه السلام بر اساس منابع اهل سنت

همواره در طول تاریخ، مذهب شیعه‌ی امامیه، دلایل محکم و متقنی بر حقانیتش ارائه کرده است و از آن جایی که دلیل بر حقانیت، هنگامی مورد قبول است که نزد مذهب مقابل پذیرفته باشد و یا به بیان دیگر، طرف مقابل، آن را بپذیرد و نزدش مورد قبول باشد، در این قسمت به بخشی از دلایل شیعه بر حقانیت خلافت و وصایت حضرت علی علیه السلام، از منابع اهل سنت، اشاره می کنیم.

الف. ولایت حضرت علی علیه السلام در قرآن:

۱. آیهی ولایت

{إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ}.

المائدة/ ۵۵.

سرپرست و ولیّ شما، تنها خدا و پیامبرش و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.

طبری از مفسرین مشهور اهل سنت درباره‌ی شأن نزول این آیه می‌نویسد:

{إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ} الآية: نزلت في علي بن أبي طالب تصدق وهو راجع.

الطبري، تفسير الطبري، ج ۱۰، ص ۴۲۶ ح ۱۲۲۱۴.

آیه ولایت در حق علی بن ابی طالب نازل شد، هنگامی که در حالت رکوع

صدقه داد.



هم چنین ابن ابی حاتم، از عتبه بن ابی حکیم این مطلب را نقل کرده است.

ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۴، ص ۱۱۶۲

ابن تیمیه، پیشوای فکری وهابیت، درباره صحت این کتاب می‌نویسد:

الطبري و... وابن أبي حاتم... تفاسيرهم متضمنة للمنقولات التي يعتمد عليها في التفسير.

ابن تیمیه، منهاج السنة، ج ۷، ص ۱۷۹

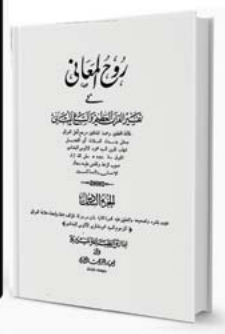
تفسیر طبری و ابن ابی حاتم از تفاسیری است که مطالبشان در تفسیر آیات، قابل اعتماد است.

آلوسی یکی دیگر از مفسرین اهل سنت، درباره شأن نزول این آیه می‌نویسد:

وغالب الأخباريين على أنّ هذه الآية نزلت في علي كرم الله وجهه.

الآلوسی، روح المعانی، ج ۶، ص ۱۶۷.

بیش تر اخباری‌ها معتقدند که این آیه در حق علی کرم الله وجهه نازل شده است.





وی همچنین در جای دیگری می‌نویسد:

والآية عندَ مُعْظَمِ المُحَدِّثِينَ نَزَلَتْ فِي عَلِيٍّ.

این آیه، نزد بیش‌تر محدثین در حق علی بن ابی طالب نازل شده است.

۲. آیهی ابلاغ

{ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ }

المائدة/ ۶۷.

ای پیامبر! آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، به طور کامل (به مردم) ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای. خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، حفظ می‌کند.

ابن ابی حاتم، از مفسرین اهل سنت به نقل از ابوسعید خدری، می‌نویسد: نزلت هذه الآية... في علي بن أبي طالب.

تفسیر ابن ابی حاتم ج ۱ ص ۱۱۷۲ ح ۶۶۰۹.

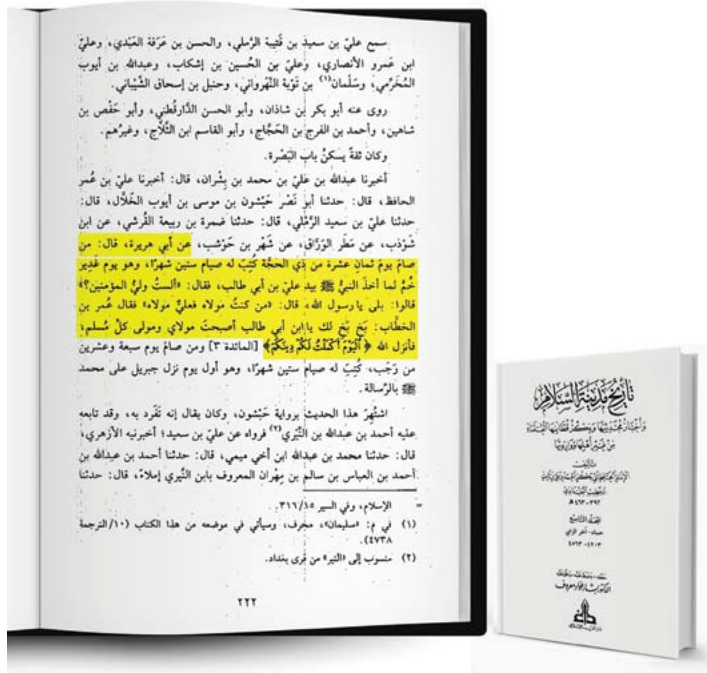
این آیه در حق علی بن ابی طالب نازل شده است.

هم چنین آلوسی، از مفسرین اهل سنت، می‌نویسد:

روي ابن مردويه عن ابن مسعود قال كنا نقرأ على عهد رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم : بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ.

روح المعاني، ج ۶، ص ۱۹

ابن مردویه از عبد الله بن مسعود نقل می‌کند که ما در زمان رسول الله صلی الله علیه و اله و سلم این آیه را این گونه می‌خواندیم: آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است که علی ولی مومنین است را به طور کامل (به مردم) ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالتش را انجام نداده‌ای.



علی مولای اوست. پس عمر بن خطاب گفت: تبریک تبریک بر تو ای فرزند ابی طالب از این پس تو مولای من و مولای کل مسلمانان هستی، سپس این آیه نازل شد: امروز، دین شما را برایتان کامل کردم. (سند این روایت معتبر است).

و در روایتی که این کثیر آورده آمده است:

أصبحت اليوم ولي كل مؤمن

البدایة والنهاية، ج ۷، ص ۳۵۰

از این پس ولی تمام مومنان شدی.

جلال الدین سیوطی، از مفسرین اهل سنت نیز، درباره‌ی این آیه می‌نویسد: **بَلَّغَ مَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ عَلِيًّا مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ.**

الدر المنثور، ج ۲، ص ۳۸۳، فتح القدير، ج ۲، ص ۶۰، المنار، ج ۶، ص ۴۶۳

آن چه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است که علی مولای مومنین است را به طور کامل (به مردم) ابلاغ کن و اگر چنین نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای.

بنابراین، آیه به طور کامل، بر امر خدا به پیامبر، در ابلاغ جانشینی بدون واسطه‌ی حضرت علی علیه السلام دلالت دارد.

۳. آیه اکمال دین

{ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا } . المائدة / ۳.

امروز، دین شما را برایتان کامل کردم و نعمتم را بر شما تمام نمودم و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم.

خطیب بغدادی، درباره شأن نزول این آیه می‌نویسد:

عن أبي هريرة: يوم غدير خم، لما أخذ النبي بيد علي بن أبي طالب، فقال: ألسنت ولي المؤمنين؟. قالوا: بلى يا رسول الله! قال: مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِي مَوْلَاهُ. فقال عمر بن الخطاب: بخ بخ لك يا بن أبي طالب أصبحت مولاي ومولى كل مسلم، فأنزل الله: {الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ}.

تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۲۲۲

خطیب بغدادی از ابوهریره نقل کرده است: روز غدیر خم، زمانی که پیامبر دست علی بن ابی طالب را گرفت، فرمود: آیا من ولی مومنین نیستم؟ گفتند: بله ای رسول خدا! فرمود: هر کس که من مولای او هستم پس

## ب. ولایت حضرت علی علیه السلام در روایات اهل سنت:

## ۱. حدیث ولایت

حاکم نیشابوری و شمس الدین ذهبی، روایتی را نقل و تصحیح کرده‌اند که به روشنی ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را بیان می‌دارد:

قال النبي صلي الله عليه واله وسلم: **إِنّ عَلِيّاً مَئِي وَأَنَا مِنْهُ وَهُوَ وَلِيّ كَلِّ مَوْمِنٍ بَعْدِي**. صحیح علی شرط مسلم

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۱۹ و صححه الذهبی فی التلخیص.

پیامبر صلی الله علیه واله وسلم فرمودند: علی از من و من از علی هستم و او ولی تمام مومنان پس از من است. این روایت بر مبنای شرط مسلم صحیح است و هم چنین ذهبی نیز این روایت را تصحیح کرده است.

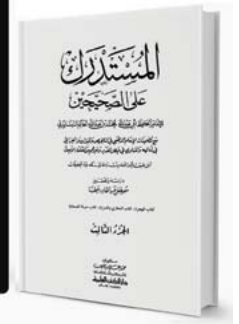
این روایت به بیان و نقل دیگری نیز با سند صحیح بیان شده است: قال النبي صلي الله عليه واله وسلم لعلي: أنت ولي كل مؤمن ومؤمنة. قال الألباني: صححه الحاكم الذهبي وهو كما قال.

السلسلة الصحيحة، ج ۵، ص ۲۲۲ و المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۳  
پیامبر صلی الله علیه واله وسلم به امیرالمومنین فرمودند: تو ولی تمام مردان و زنان مومن هستی. البانی می‌گوید: حاکم و ذهبی این روایت را تصحیح کرده‌اند و همان گونه که این دو گفته‌اند، سند روایت صحیح است. دلالت کلمه ولی بر خلافت:

ممکن است سوال شود که دلیل شما بر این که می‌گویید: مقصود از کلمه‌ی ولی، در این روایت، امام و جانشین است، چیست؟ در پاسخ به این پرسش به کار برد این کلمه در منابع اهل سنت با همین معنا و مفهوم اشاره می‌کنیم: قال ابوبکر: قد وُلِّيتُ أمرکم ولست بخیرکم. إسناد صحیح.

البداية والنهاية، ج ۸، ص ۸۹

ابوبکر گفته است: من ولی امر شما شده‌ام (حکومت شما را به دست گرفتم) اما از شما بهتر نیستم. سند این روایت صحیح است.



همچنین خلیفه‌ی اول هنگام تعیین عمر به جانشینی خود می‌گوید:  
وَلَيِّتُ عَلَيْكُمْ عَمْرٌ .

جامع الاصول لابن الاثیر، ج ۴، ص ۱۰۹.

عمر را به ولایت (حاکمیت) شما گماردم.

همچنین خلیفه‌ی دوم اهل سنت درباره‌ی خلافت ابوبکر و خودش می‌گوید:  
قال عمر: فلما توفّي رسول الله قال أبو بكر: أنا ولي رسول الله . . . ثُمَّ تُوَفِّي أَبُو بَكْرٍ وَأَنَا وَلِيُّ رَسُولِ اللَّهِ وَوَلِيُّ أَبِي بَكْرٍ .

صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۳۷۸.

عمر می‌گوید: زمانی که رسول خدا وفات کرد، ابوبکر گفت: من جانشین رسول خدا هستم ... سپس ابوبکر فوت کرد و من جانشین رسول خدا و جانشین ابوبکر شدم.



۲. حدیث خلافت

رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

وَأَنْتَ خَلِيفَتِي فِي كُلِّ مَوْمِنٍ مِنْ بَعْدِي .

کتاب السنه، ابن ابی عاصم، ص ۵۶۵

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمومنین فرمودند: تو خلیفه‌ی پس از من بر همه‌ی مؤمنین هستی.







البانی درباره‌ی این روایت می‌گوید: سندش حسن است. هم چنین حاکم نیشابوری و البانی سلفی، در کتبشان نقل کرده‌اند که رسول خدا صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمودند: لا ینبغی ان اذهب الا و أنت خلیفتی. قال الألبانی: صححه الحاکم الذهبی وهو كما قال.

السلسلة الصحيحة، ج ۵، ص ۲۲۲ و المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۳۳

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم به امیرالمؤمنین فرمودند: شایسته نیست که من بروم به جز این که تو جانشینم باشی.

البانی می‌گوید: حاکم و ذهبی این روایت را تصحیح کرده‌اند و همان گونه که این دو گفته‌اند: سند روایت صحیح است.

این روایت نیز به خلافت حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر نسبت به همه مؤمنین تصریح دارد.

### ۳. حدیث امامت

در این روایت نیز رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را پیشوای متقین معرفی فرمودند.

قال النبی صلی الله علیه و آله وسلم: «علی إمام المتقین». صحیح الاسناد.

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۱۴۸.

پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم می‌فرماید: علی امام تقوا پیشگان است. سند روایت صحیح است.

ایشان هم چنین خطاب به حضرت علی علیه السلام فرمودند:

أنت إمام کل مؤمن و مؤمنة.

المناقب للخوارزمی، ج ۱، ص ۶۱، ص ۳۱

تو امام تمام مردان و زنان مومن هستی.

این روایات و دهها روایات دیگر که همگی با سند صحیح در منابع اهل سنت آمده است، دلالت روشنی بر امامت و خلافت حضرت علی علیه السلام پس از پیامبر دارد.

### ۴. حدیث الوصیه (حدیث یوم الانذار)

این روایت مربوط به ابتدای معرفی اسلام است که پیامبر در منزل ابوطالب

علماء بزرگ اهل سنت همانند: طبری، هیثمی، حاکم نیشابوری و ذهبی به صحت این روایت شهادت داده‌اند.

کنز العمال: ج ۱۳ ص ۱۲۸ ح ۳۶۴۰۸.

والهیثمی فی مجمع الزوائد: ج ۸ ص ۳۰۲.

والحاکم فی مستدرک الصحیحین: ج ۳ ص ۱۳۲ و الذهبی

هم چنین در روایت دیگری، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا سلام الله علیها می‌فرماید:

وَوَصِيِّيَ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ وَأَحَبُّهُمْ إِلَيَّ وَهُوَ بَعْلُكَ.

المعجم الكبير، ج ۳، ص ۵۷، ح ۲۶۷۵

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت زهرا سلام الله علیها فرمود: همسر تو (علی) جانشین من و بهترین جانشینان و محبوب‌ترین آنان نزد خداوند است.

هم چنین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم داشتن وصی را ویژگی همه انبیاء دانسته و درباره‌ی وصایت حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: قال النبی صلی الله علیه و آله و سلم: إن لكل نبی وصیا ووارثا وإن علیا وصی ووارثی.

تاریخ مدینه دمشق، ج ۴۲، ص ۳۹۲

پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر پیامبری جانشین و وارثی دارد و به درستی علی علیه السلام جانشین من و وارث من می‌باشد.

و در جمع سران قریش آن‌ها را به اسلام دعوت کردند و در ضمن همین خطبه حضرت علی علیه السلام را به عنوان برادر، وصی و خلیفه خودشان معرفی فرمودند، چنان که طبری در تاریخش آورده است:

عن علي بن أبي طالب لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ: وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (الشعراء: ۲۱۴) [في جمع] بَنِي عَبْدِ الْمُطَّلِبِ أَخَذَ بِرَقَبَتِي فَقَالَ: إِنَّ هَذَا أَجِي وَوَصِيي وَخَلِيفَتِي فِيكُمْ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا.

الكامل في التاريخ، ج ۱، ص ۵۸۶ و تاریخ الطبری، ج ۳، ص ۳۲۱.

هنگامی که آیه {وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ} (نزدیکان خود را هشدار ده) بر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نازل شد، فرزندان عبد المطلب را گرد آورد و پس از پذیرایی از آنان نبوت خود را به آن‌ها ابلاغ کرد و در پایان فرمود: به درستی که این برادر، وصی و جانشین من در میان شماست، پس سخن او را بشنوید و از او اطاعت کنید.



وصایت در کتب لغت:

موضوع وصایت حضرت امیر علیه السلام، آن چنان در میان مردم شهرت داشته و داخل فرهنگ مردم گردیده که در کتاب‌های لغت و اشعار شعراء بزرگ اسلامی نیز وارد شده است. زبیدی بزرگ لغت نگار اهل سنت می نویسد:

والوصي كغني لقب علي رضي الله تعالى عنه.

تاج العروس، ج ۴۰، ص ۲۱۰.

کلمه وصی (جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم لقب و نام مشهور علی بوده است.

ابن منظور نیز که از لغت نویسان پر آوازه‌ی اهل سنت است، می نویسد:

«وقيل لعلي عليه السلام: وصي.»

لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۹۴.

به علی علیه السلام وصی (جانشین پیامبر) گفته می شد.

مبرد، از بنیانگذاران ادبیات عربی در شرح اشعار کمیت می نویسد:

«قوله الوصي، فهذا شيء كانوا يقولونه ويكثره فيه.»

الكامل في اللغة، ج ۳، ص ۱۱۲۴.

واژه وصی (جانشین پیامبر) در حق علی علیه السلام بسیار به کار برده می شد.

وصایت علی علیه السلام در شعر شاعران اسلامی :

از آن جایی که موضوع وصایت حضرت امیر علیه السلام، در میان عوام و خواص آن چنان مطرح بود که شاعران بزرگ صدر اسلام واژه‌ی وصایت و جانشینی پیامبر ص را در اشعارشان بیان کرده‌اند. در ادامه به تعدادی از این اشعار اشاره می شود.

وصیت در اشعار حسان بن ثابت:

حسان بن ثابت، بزرگ شاعر عصر رسالت، در یکی از اشعارش خطاب به حضرت امیر علیه السلام این چنین آورده است:

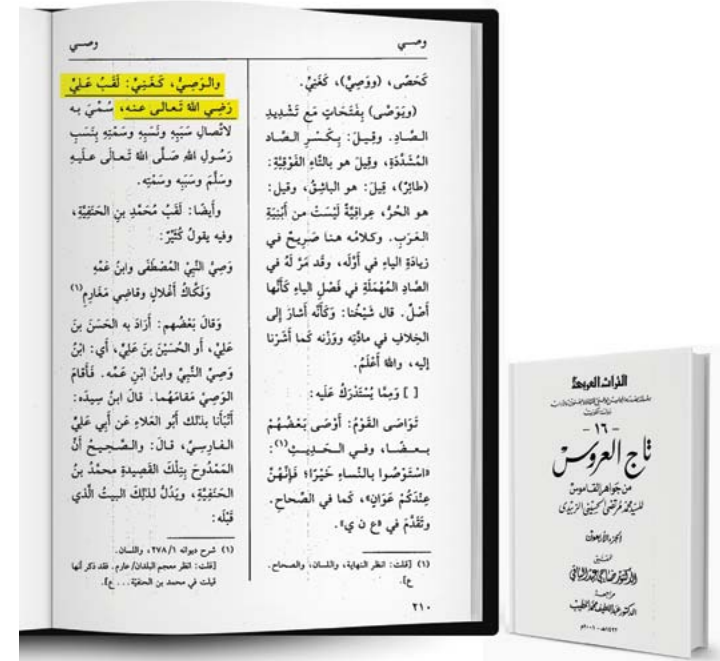
ألسنت أخاه في الهدى ووصيته وأعلم منهم بالكتاب والسنن.

الزبير بن بكار، الموفقيات، ص ۴۷۷.

وورد شعر حسان فی تاریخ یعقوبی:

ج ۲ ص ۱۲۸، شرح نهج البلاغة لابن أبي الحديد، ج ۶، ص ۳۵.

آیا تو برادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در هدایت و جانشین او نیستی؟ و آیا عالم ترین امت در کتاب و سنت نیستی؟



فضل بن عباس:

و در شعر فضل بن عباس آمده است:

ألا إن خير الناس بعد محمد ص وصي النبي المصطفى عند ذي.

تاریخ الطبری، ج ۴، ص ۴۲۶.

آگاه باشید به درستی بهترین انسان‌ها، پس از محمد ص (علی است) که

جانشین پیامبر مصطفی نزد اندیشمندان است.

مبّرّد:

مبّرّد، از شعرای معروف نیز، درباره‌ی وصایت حضرت علی علیه السلام

می‌سراید:

أحبّ محمداً حبّاً شديداً وعباساً وحمزةً والوصيّاً

المبّرّد، الكامل فی اللغة، ج ۲، ص ۱۱۲۵، الأغاني لأبي الفرج الأصفهاني، ج ۷، ص ۲۶۹

وی که از ادیبان پرآوازه اهل سنت است، در شرح شعر سید حمیری

می‌نویسد:

إني أدين بما دان الوصي به يوم النخيلة من قتال المحلينا

المبّرّد، الكامل فی اللغة، ج ۲، ص ۱۷۵ و الأغاني لأبي الفرج الأصفهاني، ج ۷، ص ۲۹۲

من در کشتن آنان که در خریبه (جنگ جمل) فرود آمدند با علی وصی

پیامبر هم عقیده‌ام.

##### ۵. حدیث السفینه

یکی دیگر از احادیثی که دلالت بر ولایت حضرت علی علیه السلام دارد

حدیث سفینه است که بر اساس آن اهل بیت پیامبر که حضرت علی ع نیز

از ایشان و پدر یازده امام است به منزله‌ی کشتی می‌باشد که هر کس بر

آن وارد شود نجات یابد و هر کس که از آن تخلف نماید هلاک خواهد شد.

این روایت را بسیاری از علمای اهل سنت مانند احمد بن حنبل پیشوای

مذهب حنبلی، طبرانی در المعجم الکبیر و خطیب بغدادی با سند معتبر

در کتبشان نقل کرده‌اند:

روی أحمد عن أبي دَرٍ يَقُولُ وَهُوَ أَخِيذُ بِبَابِ الكعبة: مَنْ عَرَفَنِي فَأَنَا مَنْ

قَدْ عَرَفَنِي، وَمَنْ أَنْكَرَنِي فَأَنَا أَبُو دَرٍ سَمِعْتُ النَّبِيَّ اِصْلَى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

سَلِمَ يَقُولُ: إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِيكُمْ كَمَثَلِ سَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ دَخَلَهَا نَجَا،

وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا عَرِقَ.



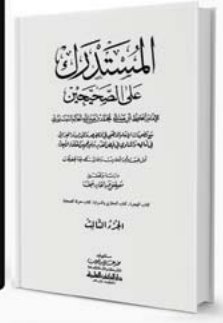
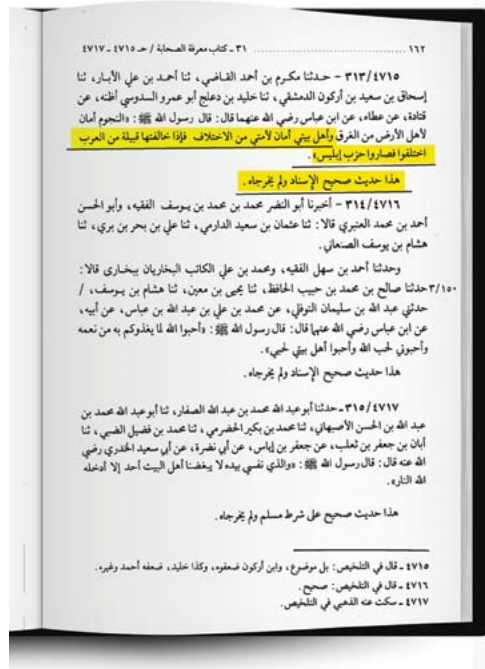
۶. مخالفت با اهل بیت و ورود به حزب ابلیس

یکی دیگر از روایات که جریان صحیح هدایت را روشن می کند روایتی است که بر اساس آن اهل بیت علیهم السلام به عنوان پناهگاه امت در اختلافات معرفی گردیده و مخالفین با ایشان را حزب شیطان معرفی کرده است. این روایت را حاکم نیشابوری با سند معتبر در المستدرک علی الصحیحین نقل کرده است:

وَأَهْلُ بَيْتِي أَمَانٌ لَأُمَّتِي مِنَ الْاِخْتِلَافِ فَإِذَا خَالَفْتَهَا قَبِيلَةٌ مِنَ الْعَرَبِ اِخْتَلَفُوا، فَصَارُوا حِزْبَ إِبْلِيسَ.

المستدرک، ج ۳، ص ۱۶۲، الصواعق، ج ۲، ص ۶۸۵.

حاکم نیشابوری با سند صحیح از پیامبر اکرم | نقل کرده که فرمود: اهل بیت من مایه امنیت و نجات امت از هر گونه اختلاف است اگر قبیله ای از عرب با آنان مخالفت ورزند به حزب شیطان مبدل خواهند شد.

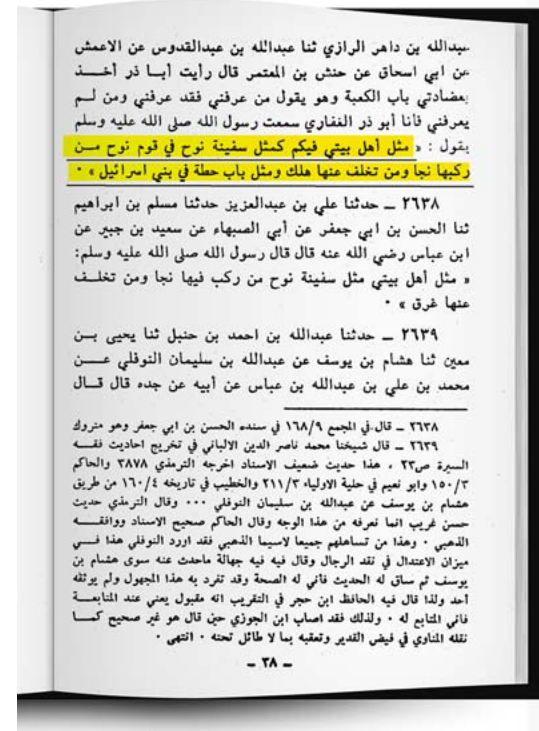


المعجم الكبير، ج ۳، ص ۳۸، فضائل الصحابة، ج ۲، ص ۲۸۵، تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۹۱، حلیة الأولیاء، ج ۴، ص ۳۰۶

در حالی که ابوذر در خانه‌ی کعبه را گرفته بود می گفت: هر کس مرا می شناسد که می شناسد و آن کس که مرا نمی شناسد بداند که من ابوذر هستم و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمود: به یقین مثل اهل بیت من، هم چون کشتی نوح است که هر کس بر آن سوار گشت نجات یافت و هر کس از آن تخلف ورزید و روی گردانید هلاک گشت.

حاکم نیشابوری نیز پس از نقل حدیث، آن را صحیح و بر اساس شروط مسلم نیشابوری دانسته است.

المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۳۴۳



بخش چهارم

## واقعه عظیم غدیر خم در منابع اهل سنت

به دلیل اهمیت بالای واقعه غدیر خم و حدیث غدیر، بخش خاصی را به آن اختصاص دادیم تا مباحث مربوط به آن به صورت ویژه و جداگانه بررسی شود.

تواتر حدیث غدیر از دیدگاه علمای اهل سنت:

عده زیادی از علمای اهل سنت به تواتر حدیث غدیر خم اعتراف کرده‌اند.

در ادامه فهرستی از این افراد ارائه می‌گردد:

۱- ابو حامد الغزالی المتوفی ۵۰۵ هـ، در کتاب سر العالمین می‌نویسد:  
وَأَجْمَعَ الْجَمَاهِيرُ عَلَى مَتْنِ الْحَدِيثِ مِنْ خُطْبَتِهِ فِي يَوْمِ غَدِيرِ خَمٍّ بِاتِّفَاقِ الْجَمِيعِ.

مجموعه الرسائل الامام الغزالی، ص ۴۸۳.

۲- شمس الدین أبو عبد الله الذهبي. در ادامه می‌آید که ابن کثیر از او این مطلب را نقل کرده است.

۳- ابن کثیر، هنگام بحث و بررسی روایت غدیر، از ذهبی نقل می‌کند:  
«وَصَدَرَ الْحَدِيثُ (مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَفِعْلِي مَوْلَاهُ) مَتَوَاتِرًا، أَتَيْقِنُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) قَالَ، وَأَمَّا (اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ) فَزِيَادَةٌ قَوِيَّةٌ لِلْإِسْنَادِ.»

ابن کثیر، البداية والنهاية، ج ۵، ص ۲۳۳

استاد ما ابو عبد الله ذهبی گفته است که حدیث «مَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ...» متواتر است و یقین دارم که پیغمبر آن را فرموده است، اما جمله‌ی «اللهم وال من والاه» زیاده‌ای است که سندش قوی می‌باشد.

۴- شمس الدین ابن الجزری - متوفای ۸۳۳ قمری؛  
وی نیز روایت غدیر را، با هشت طریق نقل کرده و در خصوص تواترش رساله‌ای به نام اسنی الطالب نوشته و می‌گوید:

«صَحِيحٌ عَنْ وَجْهِ كَثِيرَةٍ، مَتَوَاتِرٌ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ، وَهُوَ مَتَوَاتِرٌ أَيْضًا عَنِ النَّبِيِّ، رَوَاهُ الْجَمْعُ الْغَفِيرُ عَنِ الْجَمْعِ الْغَفِيرِ، وَلَا عِبْرَةَ بَمَنْ حَاوَلَ تَضْعِيفَهُ مِمَّنْ لَا إِطْلَاعَ لَهُ فِي هَذَا الْعِلْمِ وَصَحَّ عَنْ جَمَاعَةٍ مِمَّنْ يَحْصُلُ الْقَطْعُ بِخَبْرِهِمْ.»

أسنى الطالب، جزرى، ص ۴۸

«این روایت از جهات فراوانی صحیح و از جهت امیر المؤمنین علی علیه السلام] و رسول خدا اصلی الله علیه و آله متواتر است. گروه‌های زیادی از گروه‌های زیاد دیگری، آن را روایت کرده‌اند. سخن کسانی که بدون آگاهی از دانش حدیث آن را ضعیف دانسته‌اند، ارزشی ندارد و نباید به آن اعتنا کرد و از طرف جماعتی تصحیح شده است که به خبر آنان یقین حاصل می‌شود.»

۵- جلال الدین سیوطی - متوفای ۹۱۰ قمری - که مناوی، از او این مطلب را نقل کرده است.

۶- مناوی شافعی - متوفای ۱۰۱۳ - هنگام شرح روایت غدیر، از سیوطی



این چنین نقل کرده است:

«حدیث متواتر»

مناوی، فیض القدير، ج ۶، ص ۲۱۸. ج ۶، ص ۲۸۲

«روایتی متواتر است.»

۷- سمنانی - متوفای ۷۳۶ قمری؛

وی در کتاب عروۃ، می نویسد:

«وهذا حدیث متفق علی صحته.»

العروۃ لأهل الخلوۃ، سمنانی، ص ۴۲۲ ط. طهران سنة ۱۴۰۴

«این روایتی است که بر صحتش اتفاق نظر وجود دارد.»

۸- ابو عبد الله زرقانی مالکی - متوفای ۱۱۲۲؛

وی نیز درباره‌ی درستی و تواتر این حدیث شریف می نویسد:

«وهو متواتر رواه ستة عشر صحابيا وفي رواية لأحمد أنه سمعه من النبي صلى الله عليه وسلم ثلاثون صحابيا وشهدوا به لعلی لما نزع أيام خلافته، فلا التفات إلى من قدح في صحته ولا لمن رده بأن علیا كان باليمن لثبوت رجوعه منها وإدراكه الحج معه صلى الله عليه وسلم.»

شرح المواهب، زرقانی، ج ۷، ص ۱۳

«و این حدیث متواتر است که شانزده نفر صحابی آن را روایت کرده‌اند و در روایتی از احمد ذکر شده است که سی تن صحابی، این خطبه و سخن را از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیده‌اند و بر اساس آن، به نفع علی علیه السلام، هنگامی که در زمان خلافتش، مورد معارضه و منازعه قرار گرفت، شهادت دادند؛ بنابراین سخن کسی که به صحت آن اشکال کرده یا ماجرای مزبور را، به خاطر این که علی علیه السلام در یمن بوده، رد نمود، قابل توجه و التفات نیست؛ زیرا به ثابت شده که آن حضرت، از یمن برگشته و با رسول خدا صلی الله علیه و آله «حجة الوداع» را درک کرده است.»

۹- البانی - متوفای ۱۴۲۰ - که وی نیز، در این زمینه معتقد است:  
«وجملة القول أن حدیث الترجمة حدیث صحیح بشطریه، بل الأول متواتر عنه (صلى الله عليه وسلم)، كما يظهر لمن تتبع أسانیده وطرقه.»  
السلسلة الصحيحة، البانی، ج ۴، ص ۳۴۳.

«خلاصه‌ی کلام این که هر دو قسمت این حدیث [من كنت مولاه، فعلى مولاه] و «اللهم وال من والاه و عاد من عاداه» صحیحند؛ بلکه قسمت اولش [من كنت مولاه، فعلى مولاه]، از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، متواتر نقل شده است و این مطلب برای کسی که اسناد و طرق این حدیث را، جست و جو کند، روشن می‌شود.»  
کثرت طرق حدیث غدیر خم:







این روایت دارای طرق فراوانی است که موجب تعجب و حیرت علمای اهل سنت شده است. در این بخش به دیدگاه تعدادی از علمای اهل سنت درباره‌ی طرق این حدیث اشاره می‌کنیم:

دیدگاه ابن حجر عسقلانی پیرامون حدیث غدیر خم:

«واعنتی بجمع طرقه أبو العباس ابن عقدة، فأخرجه من حدیث سبعین صحابياً أو أكثر.»

تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۲۹۷

عده‌ی زیادی به جمع طرق این روایت اهتمام کرده‌اند و ابن عقده آن را از طریق هفتاد صحابی یا بیش‌تر روایت کرده است.

وی هم چنین در شرح خود بر صحیح بخاری می‌نویسد:

«وأما حدیث (من كنت مولاة فعلي مولاة) فقد أخرجه الترمذي والنسائي، وهو كثير الطرق جداً، وقد استوعبها ابن عقدة في كتاب مفرد، وكثير من أسانيدھا صحاح وحسان.»

فتح الباری، ج ۷، ص ۷۴

اما حدیث «من كنت مولاة فعلي مولاة» این حدیث را ترمذی و نسائی، با دقت در طریقتش، ثبت نموده‌اند و واقعا دارای طرق بسیاری است و به طور یقینی، آن را ابن عقده در کتاب جداگانه‌ای قرار داده و بسیاری از اسنادش درست و نیکوست.»

دیدگاه ذهبی درباره طرق حدیث غدیر خم:

ذهبی درباره این روایت و طرق متعدد آن می‌نویسد:

«رأيت مجلداً من طرق الحديث لابن جرير، فاندھشت له و لكثرة تلك الطرق.»

ذهبی، تذكرة الحفاظ، ج ۲، ص ۷۱۳

«یک جلد از کتاب طبری درباره‌ی طرق حدیث غدیر، تألیف ابن جریر طبری، را دیدم و از این کتاب و زیادی طریقتش وحشت کردم.»

وی هم چنین در شرح حال محمد بن جریر طبری می‌گوید:

«جمَع طرق حدیث غدیر خم في أربعة أجزاء، رأيت شطره، فبهرنی سعة رواياته، وجزمت بوقوع ذلك.»

ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۴، ص ۲۷۷

«روزی در منطقه‌ای میان مکه و مدینه به نام «خم بودیم» که پیامبر خدا [صلی الله علیه و آله] برای خواندن خطبه برخاستند سپس حمد و ثنای الهی را به جای آورده و به وعظ و تذکر پرداختند؛ سپس فرمود: اما بعد، بدانید ای مردم که من هم بشرم و به زودی فرستاده‌ی پروردگارم، نزد من می‌آید و دعوت او را اجابت می‌کنم و من در میان شما، دو چیز گران بها بر جای می‌گذارم: نخستین آن‌ها، کتاب خداست که در آن هدایت و نور است بنابراین کتاب خدا را محکم در دست گیرید و آن را رها نکنید؛ سپس درباره‌ی قرآن سفارش بسیاری نموده و بدان تشویق و ترغیب کردند؛ سپس فرمودند: [دومین آن‌ها] اهل بیت من است؛ درباره‌ی اهل بیت من همواره خدای را به یاد داشته باشید؛ درباره‌ی اهل بیت من همواره خدای را به یاد داشته باشید؛ درباره‌ی اهل بیت من همواره خدای را به یاد داشته باشید.

«محمد بن جریر طبری، اسناد روایت غدیر خم را در چهار جلد جمع آوری کرده است که من قسمتی از آن را دیده و از گستردگی روایاتش شگفت زده شده‌ام و یقین کردم که این اتفاق افتاده است.»

دیدگاه ابن کثیر دمشقی درباره حدیث غدیر:

«أبو جعفر بن جریر الطبري... وقد رأيت له كتاباً جمع فيه أحاديث غدیر خم في مجلدين ضخمين، وكتاباً جمع فيه طريق حدیث الطیر.»

ابن کثیر، البداية والنهائة، ج ۱۱، ص ۱۶۷.

«کتابی از ابن جریر طبری را دیدم که در آن احادیث غدیر خم را گرد آوری کرده و در دو جلد نوشته شده بود و نیز طبری کتاب دیگری دارد که در آن اسناد حدیث طبر را گردآوری کرده است.»

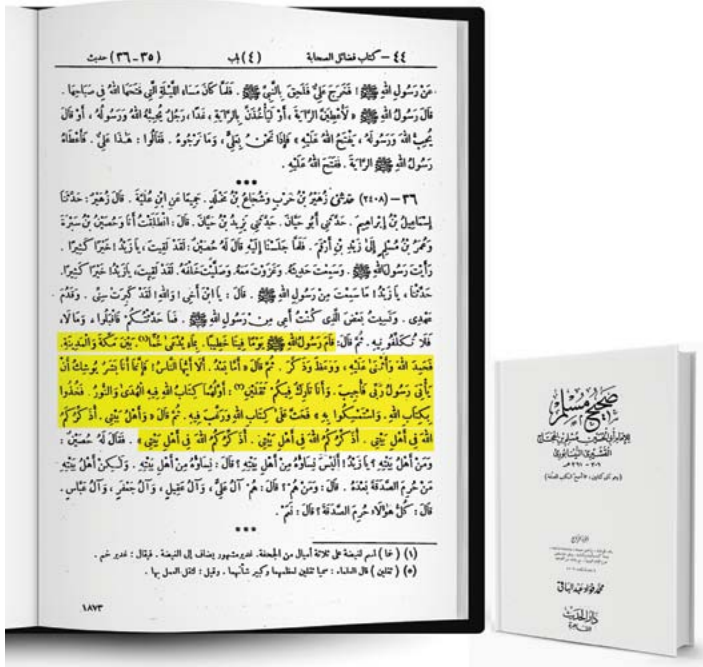
### حدیث غدیر در روایات اهل سنت:

این ماجرا به صورت روایتی کوتاه و با خطبه‌ای نسبتاً مفصل در بسیاری از منابع اهل سنت آمده است:

حدیث غدیر خم به روایت صحیح مسلم:

حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ، وَشُجَاعُ بْنُ مَخْلَدٍ، جَمِيعًا عَنِ ابْنِ عُثَيْبَةَ، قَالَ زُهَيْرٌ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِدْرِهِيمَ، حَدَّثَنِي أَبُو حَيَّانَ، حَدَّثَنِي يَزِيدُ بْنُ حَيَّانَ، قَالَ انْطَلَقْتُ أَنَا وَحَصِينُ، بِنِ سَبْرَةَ وَعُمَرُ بْنُ مُسْلِمٍ إِلَى زَيْدِ بْنِ أَرْقَمٍ ... قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمًا فِينَا خَطِيبًا بِمَاءٍ يُدْعَى حُمًّا بَيْنَ مَكَّةَ وَالْمَدِينَةِ فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ وَوَعَّظَ وَذَكَرَ ثُمَّ قَالَ «أَمَّا بَعْدُ أَلَا أَيُّهَا النَّاسُ فَإِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ يُوْشِكُ أَنْ يَأْتِيَ رَسُولُ رَبِّي فَأَجِيبْ وَأَنَا تَارِكٌ فِيكُمْ ثَقَلَيْنِ أَوَّلُهُمَا كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ الْهُدَى وَالنُّورُ فَحَدِّثُوا بِكِتَابِ اللَّهِ وَاسْتَمْسِكُوا بِهِ». فَحَثَّ عَلَيَّ كِتَابَ اللَّهِ وَرَعَبَ فِيهِ ثُمَّ قَالَ «وَأَهْلُ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي أَذْكَرُكُمْ اللَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِي.»

صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۸۷۳، ح ۲۴۰۸.



حدیث غدیر در سنن ترمذی با سند صحیح:

این روایت در صحیح مسلم نیز بدینگونه وارد شده است:

سَمِعْتُ أَبَا الطَّفَيْلِ يَحْدُثُ عَنْ أَبِي سَرِيحَةَ أَوْ زَيْدِ بْنِ أَرْقَمَ شَكَتُ شُعْبَةَ  
عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْهِ مَوْلَاهُ قَالَ أَبُو  
عَيْسَى: هَذَا حَدِيثٌ حَسَنٌ صَحِيحٌ.

سنن الترمذی، ج ۶، ص ۷۹، ح ۳۷۱.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هر کس من به او ولایت دارم و  
مولای او هستم پس علی علیه السلام مولای اوست.

البانی نیز این روایت را در صحیح سنن الترمذی خوب تصحیح کرده است.

صحیح سنن الترمذی، البانی، ج ۵، ص ۶۳۳.

وی همچنین این روایت را در سلسله احادیث الصحیحة نقل کرده است.

سلسله الأحادیث الصحیحة، ج ۴، ص ۳۳۱

احمد بن حنبل نیز این روایت را با سند معتبر نقل کرده است.

مسند أحمد بن حنبل، ج ۵، ص ۳۶۶.

هیثمی نیز درباره این روایت می نویسد:

«رواه أحمد و رجاله رجال الصحیح»

مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴

حدیث غدیر در سنن نسائی:

این روایت هم چنین با سند صحیح در سنن نسائی از صحاح سته اهل  
سنت آمده است:

أخبرنا قتيبة بن سعيد قال أخبرنا بن أبي عدي عن عوف عن ميمون أبي  
عبد الله قال زيد بن أرقم: قام رسول الله صلى الله عليه وسلم فحمد الله  
وأثنى عليه ثم قال أستم تعلمون أي أولى بكل مؤمن من نفسه قالوا  
بلى نحن نشهد لانت أولى بكل مؤمن من نفسه قال فإني من كنت مولاه  
فهذا مولاه أخذ بيد علي.

السنن الكبرى، ج ۵، ص ۱۳۱، ح ۸۴۶۹.

رسول گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه و آله به سخن ایستاد و  
پس از حمد و ثنای الهی فرمود: آیا نمی دانید من از هر مومنی به خود او  
سزاوارترم؟ گفتند: آری، ما شهادت می دهیم که تو از هر مومنی به خود او  
سزاوارتری. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم دست علی علیه السلام  
را بلند کرد و فرمود: هر که من مولا و سرور اویم، پس علی مولای اوست.

حدیث غدیر در سنن ابن ماجه با سند صحیح:

ابن ماجه نیز این روایت شریف را اینگونه نقل کرده است:

عن البراء بن عازب، قال: «أقبلنا مع رسول الله في حجته التي حج،



رسول گرامی اسلام حضرت محمد صلی الله علیه وآله فرمود: آیا نمی دانید؟ آیا شهادت نمی دهید که من از هر مومنی به خود او سزاوارترم؟ گفتند: آری. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: هر که من مولا و سرور اویم، پس علی مولای اوست. خدایا! کسانی که علی را دوست دارند، دوست بدار و دشمن بدار کسانی که او را دشمن می دارند.

### کثرت جمعیت حاضر در غدیر خم

سبط بن جوزی در این زمینه می نویسد:

اتَّفَقَ علماء السير أنَّ قِصَّةَ الغدير كانت بعد رجوع رسول الله (صلى الله عليه وآله) من حجة الوداع في الثامن عشر من ذي الحجة، وكان معه من الصحابة والأعراب وممن يسكن حول مكة والمدينة مائة وعشرون ألفاً، وهم الذين شهدوا معه حجة الوداع، وسمعوا منه «من كنت مولاة فعلى مولاة». وأخرجه أحمد بن حنبل في المسند والفضائل، وأخرجه الترمذی أيضاً.

تذكرة الخواص، سبط ابن الجوزی، ص ۳۰.

سبط ابن جوزی نقل می کند که همه‌ی علمای سیره اتفاق نظر دارند که قضیه غدیر در برگشت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از حجة الوداع در سال هجدهم ذی الحجه اتفاق افتاد در حالی که عده‌ای از اصحاب و اعراب ساکن در مکه و مدینه که تعدادشان به صد و بیست هزار نفر می رسید، به همراه حضرت بودند و آنان در حجة الوداع حضور داشتند و شنیدند که حضرت فرمود: هر کس من مولای و سرور اویم، علی نیز مولای اوست.

فنزل في بعض الطريق، فأمر الصلاة جامعة، فأخذ بيد علي رضي الله عنه، فقال: أأست أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى، قال: أأست أولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى، قال: فهذا ولي من أنا مولاة، اللهم وال من والاه، اللهم عاد من عاداه. وقال الألباني أيضاً في تعليقه على الحديث: «صحيح».

سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱۱۶.

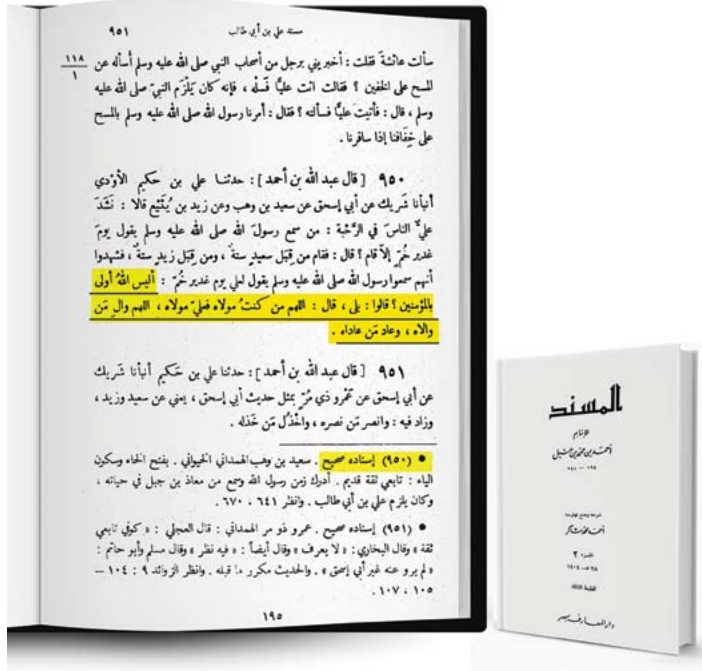
عدی بن ثابت از براء بن عازب نقل نموده که در یکی از سفرهای زیارت خانه خدا با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همسفر بودیم که در مسیر راه به جایی رسیدیم که نماز را به جماعت خواندیم. پس از نماز پیامبر دست علی علیه السلام را گرفت و فرمود: آیا من به مومنی از جان شان عزیزتر نیستم؟ همه گفتند: بله. فرمود: آیا من از جان هر مومنی برایش عزیزتر نیستم؟ دوباره همه جواب دادند: آری. آن گاه به علی علیه السلام اشاره نموده و فرمود: هر کس که من مولای او هستم (پس از من) علی مولای اوست؛ خدایا کسانی که علی را دوست دارند، دوست بدار و کسانی که او را دشمن می دارند، دشمن بدار.

حدیث غدیر بسند صحیح در مسند أحمد:

احمد بن حنبل پیشوای مذهب حنبلی نیز این روایت را با سند صحیح نقل کرده است:

أخرج أحمد بن حنبل بسند صحيح عن زيد بن أرقم قال: نزلنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم بواد يقال له: وادي خم، فأمر بالصلاة فصللاً بهجير، قال: فخطبنا، وظل لرسول الله صلى الله عليه وسلم بثوب على شجرة سمرة من الشمس، فقال رسول الله: «أأستم تعلمون؟ أأستم تشهدون أنني أولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى، قال: فمن كنت مولاة فإن علياً مولاة، اللهم عاد من عاداه، ووال من والاه.

مسند أحمد، ج ۵، ص ۵۰۱، ح ۱۸۸۳۸، دار إحياء التراث العربي و ج ۴ ص ۳۷۲.



احمد شاکر درباره‌ی این حدیث نوشته است:

«إسناده صحيح»

هم چنین البانی نیز گفته است:

«حدیث صحیح»

السلسلة الصحيحة، ج ۴، ص ۲۴۹

ابن کثیر دمشقی نیز درباره‌ی این روایت نوشته است:

روي ابن كثير عن زيد بن أرقم قال: فخطبنا رسول الله ... فقال: أستم تعلمون - أو أستم تشهدون - أي أولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى! قال: فمن كنت مولاه فإن علياً مولاه ... وهذا إسناده جيد رجاله ثقات على شرط السنن وقد صحح الترمذي بهذا الإسناد حديثاً في الريبث.

حلبی نیز می نویسد:

وعند خروجه صلى الله عليه وسلم للحج أصاب الناس بالمدينة جدري بضم الجيم وفتح الدال وبفتحهما أو حصبة منعت كثيراً من الناس من الحج معه صلى الله عليه وسلم؛ ومع ذلك كان معه جموع لا يعلمها إلا الله تعالى قيل كانوا أربعين ألفاً وقيل كانوا سبعين ألفاً وقيل كانوا تسعين ألفاً وقيل كانوا مائة ألف وأربعة عشرة ألفاً وقيل وعشرين ألفاً وقيل كانوا أكثر من ذلك.

السيرة الحلبية، حلبی، ج ۳، ص ۳۰۸، السيرة النبوية لزين دحلان بهامش السيرة الحلبية،

ج ۳، ص ۳

فريد وجدی نیز می نویسد:

حج رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بالناس في السنة العاشرة من الهجرة ... وكان مع رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في تلك السنة نحو من تسعين ألف.

دائرة المعارف لفريد وجدی، ج ۳، ص ۵۴۲

دلالت حدیث غدیر بر امامت امام علی علیه السلام:

قرائن و شواهدی وجود دارد که نشان می دهد مراد رسول الله صلى الله عليه و آله از حدیث غدیر، نصب امام علی علیه السلام برای خلافت و امامت بوده است. در ادامه بخشی از این شواهد و قرائن بیان می گردد:

شاهد اول: در کنار هم قرار گرفتن و مساوی بودن ولایت پیامبر صلى الله عليه و آله و ولایت حضرت علی علیه السلام در روایت غدیر

وَعَنْ زَيْدِ بْنِ يَثْبُجَ قَالَ نَشَدَ عَلِيٌّ النَّاسَ فِي الرَّحْبَةِ مِنْ سَمْعِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ حُمٍّ الْأَقَامُ قَالَ فَقَامَ مِنْ قِبَلِ سَعِيدِ بْنِ سَيْئَةَ وَمِنْ قِبَلِ زَيْدِ بْنِ سَيْئَةَ فَشَهِدُوا أَنَّهُمْ سَمِعُوا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَوْلَى بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ نَفْسِهِمْ؟ قَالُوا بَلَى! قَالَ اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنْ وَالَاهُ وَعَادِ مِنْ عَادَاهُ.

مسند أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۹۵.

البداية والنهائية، ابن كثير، ج ۵، ص ۲۳۱

بزار نیز در مسندش با سند صحیح از سعد بن ابی وقاص، نقل کرده است: «أن رسول الله أخذ بيد علي عليه السلام، فقال: ألسنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ من كنت وليه فإن علياً وليه.»

مسند البزار، ج ۴، ص ۴۱

هیثمی درباره‌ی این روایت نوشته است:

«رواه البزار ورجاله ثقات.»

مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۷

هم چنین ابن ماجه با سندش از براء بن عازب نقل کرده است که می‌گوید: «أقبلنا مع رسول الله في حجة التي حج، فنزل في بعض الطريق، فأمر الصلاة جامعة، فأخذ بيد علي رضي الله عنه، فقال: ألسنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى، قال: ألسنت أولى بكل مؤمن من نفسه؟ قالوا: بلى، قال: فهذا ولي من أنا مولاه، اللهم وال من والاه، اللهم عاد من عاداه.»

سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۴۳

البانی پس از این روایت گفته است که صحیح است.

هم چنین حاکم نیشابوری در المستدرک علی الصحیحین با سند صحیح از زید بن ارقم نقل می‌کند:

خرجنا مع رسول الله صلى الله عليه وسلم حتى انتهينا إلى غدیر خم فأمر بروح فكسح في يوم ما أتى علينا يوم كان أشد حرا منه فحمد الله وأثنى عليه وقال يا أيها الناس أنه لم يبعث نبي قط إلا ما عاش نصف ما عاش الذي كان قبله وإني أوشك أن أدعى فأجيب وإني تارك فيكم ما لن تصلوا بعده كتاب الله عز وجل ثم قام فأخذ بيد علي رضي الله عنه فقال يا أيها الناس من أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: الله ورسوله أعلم! ألسنت أولى بكم من أنفسكم؟ قالوا: بلى! قال: من كنت مولاه فعلي مولاه. هذا حديث صحيح الإسناد ولم يخرجاه.

المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۶۱۳.

زید بن ارقم گفت: با رسول خدا صلی الله علیه و آله از مکه بیرون شدید و تا رسیدیم به غدیر خم؛ به امر حضرت خار و خاشاک را جمع کردیم در حالی که روزی که گرم‌تر از آن روز بر ما نگذشته بود. آن گاه حضرت حمد و ثنای الهی به جا آورد و سپس خطاب به مردم فرمود: هیچ پیامبری مبعوث نشده مگر آن که بیش از نیمی از عمر پیغمبر قبل از خود، زندگی نکرده و من نزدیک است که این ندا را اجابت کرده و به سرای دیگری ره سپار شوم. من در میان شما چیزی را وامی گذارم که هرگز بعد از تبعیت و ادای حق، گمراه نشوید، کتاب خداوند عزوجل و سپس بر خاست و دست علی علیه السلام را گرفت و خطاب به مردم فرمود: کیست که از خود شما به خودتان سزاوارتر است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند. فرمود: هر کس که من مولای اویم، پس علی علیه السلام مولای اوست.

حاکم نیشابوری پس از نقل این حدیث می‌نویسد: این حدیث صحیح است اما بخاری و مسلم آن را نقل نکرده‌اند. ذهبی از حاکم پیروی کرده و او نیز این روایت را صحیح دانسته است.

المستدرک علی الصحیحین، وبذيله التلخیص للذهبي، ج ۳، ص ۵۳۳

هم چنین بزار این روایت را با سند صحیح در مسندش از عمرو ذی مر و سعید بن وهب و زید بن یثیع نقل کرده که گفته‌اند:

«سمعنا علياً يقول: نشدت رجلاً سمع رسول الله (صلى الله عليه وسلم) يقول يوم غدیر خم لما قام، فقام إليه ثلاثة عشر رجلاً فشهدوا أن رسول الله (صلى الله عليه وسلم) قال: ألسنت أولى بالمؤمنين من أنفسهم؟ قالوا: بلى يا رسول الله! قال: فأخذ بيد علي، فقال: من كنت مولاه فهذا مولاه، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه وأحب من أحبه وأبغض من أبغضه وانصر من نصره واخذل من خذله.»

مسند البزار، ج ۳، ص ۳۵

هیثمی پس از نقل این روایت می‌نویسد که این روایت را بزار نقل کرده و

همه‌ی روایانش، روایان صحیح مسلم هستند، به جز فطر بن خلیفه که وی نیز ثقه است.

مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۰۴.

احمد با عبارت‌های خودش، این روایت را نقل کرده و احمد محمد شاکر درباره‌ی روایتش نوشته است که سندش صحیح است.

مسند أحمد، ج ۲، ص ۱۸، ح ۹۵۱.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، با فرمایش بالا، به آیه‌ی شریفه‌ی قرآن اشاره کرده است که می‌فرماید:

«النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ.»

(الأحزاب، ۶)

«پیامبر نسبت به مؤمنان از خودش سزاوارتر است.»

و ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله، در این آیه‌ی مبارکه، به این معناست که ایشان سزاوارتر و اولی به امور و شئون مسلمانان از خودش است و این چیزی است که بزرگان مفسرین اهل سنت بر آن تاکید کرده‌اند. در این مجال، برخی از سخنان مفسرین، درباره‌ی این آیه‌ی مبارکه، بیان خواهد شد:

۱- طبری، در تفسیر این آیه‌ی شریفه، می‌گوید:

«يقول: أحق بالمؤمنين به من أنفسهم، أن يحكم فيهم بما شاء من حكم، فيجوز ذلك عليهم، كما حدثني يونس، قال: أخبرنا ابن وهب، قال: قال ابن زيد: النبي أولى بالمؤمنين من أنفسهم، كما أنت أولى بعبدك، ما قضى فيهم من أمر جاز، كما كلما قضيت على عبدك جاز.»

طبری، جامع البيان، ج ۲۱، ص ۱۴۷.

«خداوند می‌فرماید: پیامبر نسبت به مؤمنان، از خودش سزاوارتر است؛ یعنی این که در میان آن‌ها، هر طور که بخواهد حکم می‌کند و صادر کردن

این حکم درباره‌ی آن‌ها، جایز است؛ هم چنان که یونس می‌گوید: ابن وهب به من خبر داد و گفت: ابن زید می‌گوید: رسول خدا نسبت به مؤمنان، از خودش سزاوارتر است؛ همان طور که تو نسبت به برده‌ات سزاوار هستی، هر طور پیامبر، درباره‌ی مومنین، حکم کند، جایز است؛ هم چنان که تو می‌توانی بر برده‌ات، هر طوری که خواستی حکم کنی.»

زمخشری در تفسیر کشف درباره‌ی این روایت می‌نویسد:

وهذه الآية أصرح آية في وولاية النبي صلى الله عليه وآله وسلم بمعنى أولويته بأمر المسلمين من أنفسهم كما صرح به كبار علماء أهل السنة: قال الزمخشري: (النبي أولى بالمؤمنين) في كل شيء من أمور الدين والدنيا... وحكمه أنفذ عليهم من حكمها، وحقه أثر لديهم من حقوقها ...

الكشاف، زمخشری، ج ۳، ص ۲۵۱، تفسیر جوامع الجوامع، ج ۳، ص ۴۹.

۲- شبیه مطلب زمخشری را، آلوسی نیز گفته است.

تفسیر الالوسی، ج ۲۱ ص ۱۵۱.

۳- بیضاوی نیز می‌گوید:

(النبي أولى بالمؤمنين من. أنفسهم) في الأمور كلها، فإنه لا يأمرهم ولا يرضى منهم إلا بما فيه صلاحهم ونجاحهم، بخلاف النفس ...

تفسیر البيضاوی، ج ۴، ص ۳۶۴، تفسیر الالوسی، ج ۲۱، ص ۱۵۱، تفسیر الصافی، ج ۴، ص ۱۶۴.

ابن قیم جوزی نیز، در بیان معنای اولویت حضرت رسول صلی الله علیه و آله می‌نویسد:

وقال تعالى: {النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ} وهو دليل على أن من لم يكن الرسول أولى به من نفسه فليس من المؤمنين، وهذه الأولوية تتضمن أموراً منها: أن يكون أحب إلى العبد من نفسه لأن الأولوية أصلها الحب ونفس العبد أحب له من غيره، ومع هذا الحب أن يكون الرسول أولى به منها وأحب إليه منها فبذلك يحصل اسم الإيمان، ويلزم من هذه الأولوية والمحبة كمال الانقياد والطاعة والرضا والتسليم وسائر لوازم

المحبة من الرضا بحكمه والتسليم لأمره وإيثاره على ما سواه. ومنها أن لا يكون للعبد حكم على نفسه أصلاً بل الحكم على نفسه للرسول صلى الله عليه وآله وسلم يحكم عليها أعظم من حكم السيد على عبده أو الوالد على ولده ، فليس له في نفسه تصرف قط إلا ما تصرف فيه الرسول الذي هو أولى منها.

زاد المهاجر، ج ۱، ص ۲۹

شکی نیست که رسول خدا ولایت حضرت علی علیه السلام را فرع بر ولایت خود قرار داده است و این احق به امر بودن و اولویت را در امر به اطاعت از حضرت علی بیان کرده است. به عبارت دیگر پیامبر تصریح کرده است که ولایت من بر شما که خدا برای من مشخص کرده است به همان شکل و با همان خصوصیات برای حضرت علی هم وجود دارد.



بخش پنجم

## نقد ادله اهل سنت بر خلافت ابوبکر

اهل سنت در تلاش برای اثبات خلافت ابوبکر دلایلی را بیان داشته‌اند که در این بخش نقل و نقد می‌گردد.



## اجماع

یکی از دلایل اهل سنت بر صحت خلافت ابوبکر اجماع است. البته هیچ گاه به روشنی بیان نشده است که به صورت مشخص کدام اجماع مورد نظر ایشان است، اجماع همه مسلمین، اجماع اهل مدینه، اجماع اهل حل و عقد و یا اجماع دیگری. اما سؤالات زیادی نسبت به این استناد وجود دارد که در ذیل به برخی از آنان با سند و مدرک آن اشاره می‌کنیم:

آیا اجماع بر خلافت ابوبکر منعقد شده؟

دیدگاه خلیفه دوم به نقل صحیح بخاری با این استدلال در تعارض کامل قرار دارد. در صحیح بخاری آمده است:

قال عمر: كَانَتْ بَيْعَةُ أَبِي بَكْرٍ فَلْتَةً... وَلَكِنَّ اللَّهَ وَقَى شَرَّهَا.

صحیح البخاری، بخاری، ج ۸، ص ۲۶، ح ۶۸۳۰.

عمر گفت: بیعت ابوبکر شتاب زده و بی حساب بود ... بلکه خداوند ما را از شب آن حفظ کرد.

قرطبی از علمای اهل سنت نیز باره تلویحی اجماع همه‌ی مسلمانان بیعت یک نفر را در تحقق اجماع کافی دانسته و دلیل خود را بیعت یک نفر یعنی عمر با خلیفه اول بیان داشته است:

فإن عقدها واحد من أهل الحل والعقد فذلك ثابت ... ودليلنا: أن عمر - رض - عقد البيعة لأبي بكر ولم ينكر أحد من الصحابة ذلك.

تفسیر القرطبی، ج ۱، ص ۲۶۹.

اگر خلافت توسط یکی از اهل حل و عقد شکل گرفت، خلافت ثابت می‌گردد ... دلیل ما برای این مدعا این است که: عمر به تنهایی برای ابوبکر بیعت گرفت و هیچکدام از صحابه منکر نشدند.

این چگونه اجماعی است که با بیعت یک نفر محقق می‌شود؟

آیا همه صحابه موجود در مدینه با خلافت ابوبکر موافق بودند؟

برخی نیز مدعی شدند که همه‌ی صحابه حاضر در مدینه با این خلافت موافقت کردند و این دلیل صحت این خلافت است. در پاسخ باید گفت: بر اساس روایتی که به نقل از خلیفه‌ی دوم در صحیح بخاری آمده است، عده‌ی زیادی از صحابه با این خلافت به مخالفت پرداختند.

قال عمر: أن الأنصار خالفونا واجتمَعوا بأُسْرِهِمْ فِي سَقِيفَةِ بَنِي سَاعِدَةَ، وَخَالَفَ عَنَّا عَلِيُّ وَالزُّبَيْرُ وَمَنْ مَعَهُمَا ...

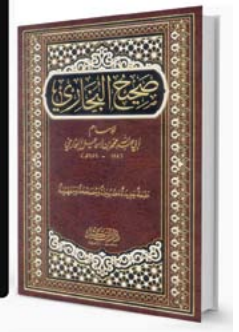
صحیح البخاری، بخاری، ج ۸، ص ۲۶، ح ۶۸۳۰.

عمر گفت: تمامی انصار با ما مخالفت کردند و در سقیفه بنی ساعده جمع شدند و نیز علی (علیه السلام) و زبیر و کسانی که همراه آن‌ها بودند، با ما مخالفت کردند.

ابن تیمیه پیشوای فکری فرقه ضاله وهابیت نیز درباره این مخالفت می‌نویسد:

وكان أكثر بني عبد مناف - من بني أمية وبني هاشم وغيرهم - لهم ميل قوي إلى علي بن أبي طالب يختارون ولايته.

منهاج السنه، ابن تیمیه، ج ۷، ص ۴۷.



ابن حزم می‌گوید: لعنت خداوند بر هر اجماعی که علی بن ابی طالب و اصحابی که در محضرش هستند از آن تخلف کنند.

آیا در خلافت ابوبکر دموکراسی حاکم بود و به زور متوسل نشدند؟ زمانی که سخن از اجماع به میان می‌آید عده‌ای آن را با دموکراسی و حاکمیت نظر مردم و عدم استفاده از زور یکی معرفی می‌کنند؛ در حالی که این ادعا با روایات وارده در منابع معتبر اهل سنت تعارض دارد. صحیح بخاری در نقل روایتی از عایشه می‌نویسد:

عن عائشة: خَوَّفَ عُمَرَ النَّاسَ وَإِنَّ فِيهِمْ لِنِفَاقًا.

صحیح بخاری، بخاری، ج ۴، ص ۱۹۵ ح ۳۶۶۹

عائشه می‌گوید: عمر مردم را می‌ترساند و در میان مردم نفاق بوده است.

هم چنین طبری در کتاب تاریخش به نقل از خلیفه دوم یکی از دلائل موفقیت خلیفه اول در به دست گرفتن حاکمیت را حضور قبیله اسلم و سرکوب کردن مخالفین بیان کرده است.

وعن عمر بن خطاب: ما هو إلا أن رأيت أسلم، فأيقنت بالنصر.

تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۵۸

عمر گفت: قبیله اسلم را که دیدم یقین به پیروزی پیدا کردم. (قبیله اسلم همان قبیله چماق به دست می‌باشد که از مردم به زور برای خلیفه بیعت می‌گرفت.

روایات

برخی از علمای اهل سنت، روایات ضعیفی را به عنوان دلیل بر خلافت ابوبکر نقل کرده‌اند که این ادعا نه با مبنای اهل سنت که عدم نصب جانشین توسط پیامبر است سازگاری دارد و نه با روایات معتبر ایشان که عدم تعیین جانشین توسط پیامبر در آن به وضوح بیان شده است. در صحیح بخاری که صحیح‌ترین کتاب اهل سنت است این گونه آمده است:

بیش‌تر بنی عبد مناف - از بنی امیه و بنی هاشم و سایر قبایل - علاقه‌ی فراوانی داشتند که خلافت علی بن ابی طالب را بپذیرند. ابن اثیر جزری از علمای اهل سنت نیز نقل کرده است:

فقالت الأنصار أو بعض الأنصار: لا نبايع إلا علياً.

الکامل، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۲۵، تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۴۴۳

تمام انصار و یا قسمتی از انصار گفتند جز با علی بیعت نمی‌کنیم.

هم چنین بر اساس روایتی در صحیح بخاری، یکی از مخالفین خلافت ابوبکر، حضرت زهرا سلام الله علیها بوده که در طول شش ماه زندگی‌اش پس از پیامبر رحمت صلی الله علیه و آله با ابوبکر بیعت نکرده و با همین حالت و بدون بیعت با ابوبکر از دنیا می‌روند. هم چنین حضرت علی علیه السلام در طول این شش ماه حاضر به بیعت با خلیفه اول نشد و این دلیلی روشن در مخالفت ایشان با خلافت خلیفه اول است:

عن عائشة: ... وَعَاشَتْ [فَاطِمَةُ] بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ بَيْتَةً أَشْهُرًا... وَلَمْ يَكُنْ عَلِيٌّ يَتَابِعُ تِلْكَ الْأَشْهُرَ.

صحیح البخاری ج ۵ ص ۸۲ ح ۴۲۴۰ و ح ۴۲۴۱

در روایت بخاری از قول عائشه آمده است: (حضرت زهرا سلام الله علیها) بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم شش ماه زنده بود ... و علی در این مدت هرگز با او (ابوبکر) بیعت نکرد.

در پایان به بیان دیدگاه ابن حزم اندلسی، از علمای به نام اهل سنت، بسنده می‌کنیم که ایجاد هر اجماعی که مورد مخالفت حضرت علی علیه السلام باشد را مورد لعن الهی معرفی کرده است.

قال ابن حزم: ولعنة الله على كل إجماع يخرج عنه علي بن أبي طالب ومن بحضرتة من الصحابة.

المحلی، ابن حزم، ج ۹، ص ۳۴۵

فَكَانَ أَبُو بَكْرٍ يُصَلِّي قَائِمًا وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يُصَلِّي قَاعِدًا يَفْتَدِي أَبُو بَكْرٍ بِصَلَاةِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ وَالنَّاسُ مُقْتَدُونَ بِصَلَاةِ أَبِي بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ.

صحیح البخاری، بخاری، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۷۱۳.

ابوبکر ایستاده نماز می خواند و رسول خدا صلی الله علیه وآله نشسته . ابوبکر به رسول خدا صلی الله علیه وآله اقتدا کرد ، در حالی که مردم به ابوبکر اقتدا کرده بودند .

ب. ابوبکر، مکبر یا امام جماعت!؟

آن چه در روایت بخاری آمده این است که ابوبکر برای مردم تکبیر می گفته و اصلاً نمازی به امامت او خوانده نشده است:

وَأَبُو بَكْرٍ يُسْمِعُ النَّاسَ التَّكْبِيرَ.

صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۷۴، ح ۷۱۲

و باز هم در بخاری آمده: ابوبکر صدای تکبیر را به مردم می رساند. (یعنی فقط مکبر بود.)

ج. امام جماعت شدن دیگر افراد به دستور پیامبر

بر اساس روایات اهل سنت، پیامبر افراد دیگری را به امامت جماعت منصوب کرده است و اگر بنا باشد هر کس که یک یا چند بار امام جماعت بوده شایستگی خلافت و حاکمیت بعد از پیامبر را داشته باشد، این اشخاص نیز باید خلیفه مسلمانان باشند.

اسْتَخْلَفَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ يَوْمَ النَّاسِ وَهُوَ أَعْمَى.

سنن أبی داود، ابی داود سجستانی، ج ۱، ص ۱۴۳، ح ۵۹۵.

پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم ابن امّ مکتوم را که شخصی نابینا بود به امامت برگزیدند.

قال عمر: إن استخلف فقد استخلف من هو خير مني أبو بكر وإن أترك فقد ترك من هو خير مني رسول الله.

صحیح البخاری، بخاری، ج ۸، ص ۱۲۶، ح ۷۲۱۸

عمر گفت: اگر جانشین انتخاب کنم کاری کرده ام که کسی که از من بهتر بود یعنی ابو بکر انجام داده است و اگر ترک کنم به درستی کاری کردم که کسی که بهتر از من بود یعنی رسول خدا صلی الله علیه وسلم ترک کرده نموده است.

هم چنین تفتازانی عالم اهل سنت و از نویسندگان کتب اعتقادی اهل سنت می نویسد:

والنص منتف في حق أبي بكر.

شرح المقاصد، تفتازانی، ج ۵، ص ۲۵۵

نص نسبت به ابی بکر منتفی است. (نصی برای خلافتش وجود ندارد.)

بنابر این ادعای وجود روایت در خلافت ابوبکر امری خلاف واقع است.

پاسخ به یک پرسش: آیا نماز ابوبکر به جای پیامبر دلیل بر خلافت اوست؟ برخی از علمای اهل سنت برای اثبات خلافت ابوبکر به روایتی اشاره کرده و بر اساس آن مدّعی هستند که پیامبر ابوبکر را برای نماز به جانشینی خود فرستاده و این نشان از اعتماد به وی برای در دست گرفتن تصدی امور بعد از ایشان است. این روایات دارای اشکالات فراوانی در متن است که در ذیل به آن اشاره می کنیم:

الف. اقتدای ابوبکر به نماز پیامبر و مردم به نماز ابوبکر

یکی از اشکالات واضح در این روایت این است که نوعی از نماز جماعت را به تصویر کشیده است که بر اساس نظر همه ی فقهای مذاهب اسلامی باطل و مردود است زیرا نمازی با دو امام جماعت نداریم:

(پس اگر نماز گذاردن کسی به جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دلیل بر خلافت اوست، چرا عبد الله بن ام مکتوم جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نشدند.)

النبي صَلَّى خَلَفَ عبد الرحمن بن عَوْفٍ.

مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۲، ص ۱۱۹، ح ۷۱۷۰

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پشت سر عبدالرحمن بن عوف نماز خواند.

پس یا امامت جماعت ربطی به حاکمیت و خلافت ندارد و یا باید ابن ام مکتوم و عبدالرحمن ابن عوف نیز خلیفه گردند.

د. عدم دلالت امامت جماعت حتی بر عدالت شخص

زمانی که بر اساس اعتقاد اهل سنت امام جماعت شدن حتی بر عدالت شخص دلالتی ندارد و هر کسی حتی شخص فاجری می تواند این مسئولیت را به عهده بگیرد به راستی چگونه امامت جماعت می تواند دلیل بر خلافت پیامبر باشد؟ اهل سنت در این زمینه نقل کرده اند:

قال النبي: من أصل الدين الصلاة خلف كل بر وفاجر.

سنن الدارقطنی، ج ۲، ص ۴۴، ح ۱۷۴۷.

شما را به نماز خواندن پشت سر هر انسان خوب و بدی سفارش می کنیم.

بخش ششم

## خلافت عمر بن خطاب

در جریان خلافت خلیفه دوم اشکالات فراوانی وجود دارد که در این بخش به برخی از آن اشاره می کنیم.

پس در نتیجه امام جماعت بودن، به جای پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نماز گذاردن و... حتی اگر برای ابوبکر صحیح هم باشد باز نمیتواند ادله‌ای برای خلافت او محسوب شود.

تناقض انتصاب عمر به خلافت با ادعای شورایی بودن خلافت این که ابوبکر بدون نظر و رأی صحابه اقدام به نصب عمر به عنوان خلیفه بعد از خود نموده است با ادعای لزوم شورایی بودن خلافت کاملاً ناسازگار و یک اقدام غیر دموکراتیک است. ابن اثیر متوفای ۶۳۰ هجری قمری می‌نویسد:

قال أبو بكر: إني استخلفت عليكم بعدي عمر بن الخطاب، فاسمعوا له وأطيعوا.

أسد الغابة، ابن اثیر، ج ۴، ص ۱۵۸.

ابوبکر گفت: من بعد از خودم بر شما عمر بن خطاب را جانشین قرار دادم، حرف شنو و مطیع او باشید.

همچنین ابن ابی حاتم از مفسرین مشهور اهل سنت می‌گوید:  
قال أبو بكر: إني استخلفت عليكم عمر بن الخطاب فإن يعدل فذلك ظني به وإن يجور ويظلم فإني لا أعلم الغيب (وَسَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيُّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ) الشعراء: ۲۲۷.

تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۹، ص ۲۸۳۶

ابوبکر می‌گوید: من عمر بن خطاب را جانشین قرار دادم اگر عدالت کند که به گمانم اینگونه است (منفعت عدالتش) برای خودش است اما اگر ظلم و ستم کند من علم غیب ندارم. و کسانی که ستم کردند بزودی خواهند دانست که به کدامین جایگاه باز می‌گردند.

وی هم چنین تصریح کرده است که این کار را بدون دستور پیامبر انجام داده است:

فقال (أبو بكر): اللهم وليته بغير أمر نبيك.

الثقات، ابن حبان، ج ۲، ص ۱۹۳.

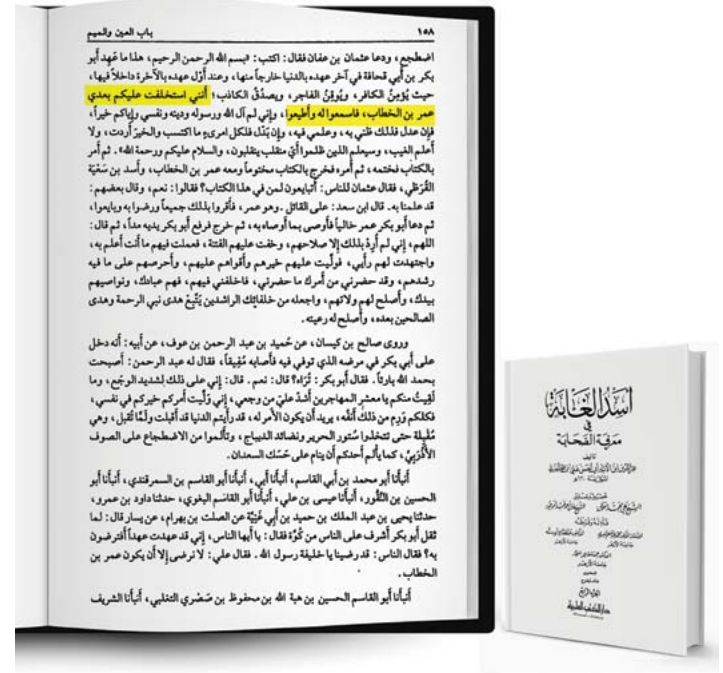
ابوبکر گفت: خدایا من عمر را ولی امر مسلمان‌ها قرار دادم بدون این که از طرف پیغمبر دستوری آمده باشد.

طبری متوفای ۳۱۰ هجری قمری نیز به نقل از ابوبکر این گونه نقل کرده است:

إني وليت أمركم خيركم في نفسي فكلكم ورم أنفه من ذلك يريد أن يكون الأمر له دونه.

تاریخ الطبری، ج ۲، ص ۳۵۳

اگر من امروز از دنیا می‌روم، کسی را که بهترین شما است (عمر) را می‌خواهم خلیفه کنم، همه شما دماغ‌تان پر از باد شده است و دنبال ریاست هستید و همه شما می‌خواهید که این ریاست مال شما باشد.



آیا خلافت عمر، با مشورت صحابه انجام گرفت و یا با اعتراض شدید آنان؟ برخی مدعی هستند گرچه خلافت عمر به امر مستقیم ابوبکر شکل گرفته است اما وی در این مسئله با صحابه مشورت کرده و نظر آن‌ها را جویا شده است. این در حالی است که اسناد تاریخی امر دیگری را نشان می‌دهد. ابن ابی شیبۀ کوفی که استاد بخاری است روایت کرده است:

أن أبابكر حين حضره الموت أرسل إلى عمر يستخلفه فقال الناس: تستخلف علينا فظاً غليظاً، ولو قد ولينا كان أفظ وأغلظ، فما تقول لربك إذا لقيته وقد استخلفت علينا عمر.

المصنف، ابن ابی شیبۀ، ج ۲۰، ص ۵۸۴، ح ۳۸۲۱۱.

وقتی ابوبکر در حال احتضار قرار گرفت، کسی را به دنبال عمر فرستاد تا او را جانشین خود کند، مردم گفتند: کسی را بر ما مسلط می‌کنی که خشن و بد اخلاق است، اگر او حکومت را به دست گیرد، سخت‌گیرتر و خشن‌تر



خواهد شد، جواب خدا را چه خواهی داد که عمر را بر ما مسلط می‌کنی؟ با وجود این اعتراض شدید باز هم کسی می‌تواند ادعای مشورت با صحابه داشته باشد؟!

در روایت دیگری نیز اینگونه آمده است که حضرت علی و طلحه در جلسه‌ای خصوصی به ابوبکر بابت انتصاب عمر به خلافت اعتراض کرده‌اند: عن عائشة قالت: لما حضرت أبا بكر المتوفي استخلف عمر فدخل عليه علي وطلحة فقالا من استخلف قال عمر قالا فماذا أنت قائل لربك قال بالله تعرفاني لأنا أعلم بالله وبعمر منكما.

الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۳، ص ۱۹۶

از عایشه روایت شده: وقتی زمان مرگ ابوبکر فرا رسید، عمر را به جانشینی خویش انتخاب کرد؛ پس علی و طلحه به نزد او آمده و گفتند: چه کسی را انتخاب کرده‌ای؟ پاسخ داد عمر را! گفتند: با این کار، پاسخ پروردگارت را چه خواهی داد؟! ابوبکر گفت: خدا را به من می‌شناسانید؟ من به خدا و به عمر از شما داناتر هستم.

ابن تیمیه حرانی - متوفای ۷۲۸ هجری قمری - در نقل مشابهی از اعتراض صحابه به ابوبکر درباره خلافت عمر اینگونه پرده برداشته است: قال ابن تیمیه: وقد تكلموا مع الصديق في ولاية عمر وقالوا ماذا تقول لربك وقد وليت علينا فظاً غليظاً؟ فقال: أبالله تخوفوني!

منهاج السنّة، ابن تیمیّه، ج ۶، ص ۱۵۵

ابن تیمیه می‌گوید: صحابه با ابوبکر درباره‌ی جانشینی عمر با او صحبت

بخش هفتم

## خلافت عثمان

درباره‌ی خلافت عثمان نیز سوالات و اشکالات فراوانی وجود دارد که در ذیل به برخی اشاره می‌کنیم.





داشتند، عبد الله بن عمر حَکَم است و نظر هر کدام را قبول داشت، حُکَم همان است. اگر نظر عبد الله بن عمر را قبول نکردند، نظر آن گروهی مورد قبول است که عبد الرحمن بن عوف در آن گروه است و اگر بقیه مخالفت کردند، آنها را بکشید.

د. واگذاری داوری اساسی ترین مسئله جامعه اسلامی به عبد الله بن عمر که صلاحیت طلاق زن خود را ندارد.

عده‌ای از علمای اهل سنت این مطلب را نقل کرده‌اند. ابن سعد این چنین نقل کرده است:

عن إبراهيم قال: قال عمر من أَسْتَخْلِفُ؟ لَوْ كَانَ أَبُو عُبَيْدَةَ بْنُ الْجَرَّاحِ فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَأَيُّنَ أَنْتَ مِنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ؟ فَقَالَ: قَاتَلَكُ اللَّهُ وَاللَّهِ مَا أَرَدْتُ اللَّهُ بِهَذَا أَسْتَخْلِفُ رَجُلًا لَيْسَ يُحْسِنُ يُطَلِّقُ أَمْرًا.

الطبقات الكبرى، ابن سعد، ج ۳، ص ۳۴۳، جامع الأحاديث، السيوطي، ج ۱۳، ص ۳۸۲، تاريخ الخلفاء، جلال الدين سيوطي، ج ۱، ص ۱۴۵

من چه کسی را خلیفه کنم؟ اگر ابو عبیده بن جراح بود، او را خلیفه می‌کردم. مردی به او گفت: ای امیر المومنین! چرا پسر عبد الله را خلیفه نمی‌کنی؟ عمر گفت: خداوند تو را بکشد! (این چه حرفی است که می‌زنی؟! به خدا قسم! خداوند را با این سخنت در نظر نگرفته‌ای. آیا مردی را خلیفه کنم که نمی‌تواند همسرش را طلاق بدهد!؟

ج. دستور خلیفه دوم به قتل مخالفین در شورا در جریان شورای خلافت، خلیفه دوم در دستوری عجیبی را صادر می‌کند که طبق آن دستور به کشتن افراد مخالف آرای اکثریت می‌دهد. ابن شبه و طبری و ابن اثیر در کتب خود این مطلب را آورده‌اند: وقال (عمر بن الخطاب) للمقداد بن الأسود إذا وضعتوني في حفرتي فاجمع هؤلاء الرهط في بيت حتى يختاروا رجلا منهم وقال لصهيب صل بالناس ثلاثة أيام وأدخل عليا وعثمان والزبير وسعدا وعبد الرحمن بن عوف وطلحة إن قدم وأحضر عبد الله بن عمر ولا شيء له من الأمر وقم على رؤوسهم فإن اجتمع خمسة ورضوا رجلا وأبى واحد فاشدخ رأسه أو اضرب رأسه بالسيف وإن اتفق أربعة فرضوا رجلا منهم وأبى اثنان فاضرب رؤوسهما فإن رضي ثلاثة رجلا منهم وثلاثة رجلا منهم فحكما عبد الله بن عمر فأبى الفريقين حكم له فليختاروا رجلا منهم فإن لم يرضوا بحكم عبد الله بن عمر فكونوا مع الذين فيهم عبد الرحمن بن عوف واقتلوا الباقيين إن رغبوا عما اجتمع عليه الناس.

تاريخ المدينة، ج ۲، ص ۸۲، تاريخ الطبري، ج ۲، ص ۵۸۱، الكامل في التاريخ، ابن اثير، ج ۲، ص ۴۶۱

عمر بن خطاب به مقداد بن أسود گفت: وقتی مرا داخل قبر گذاشتید، این ۶ نفر را در یک خانه‌ای جمع کنید تا اینها یک نفر را از میان خودشان برای خلافت انتخاب کنند. به صهیب هم گفت: تو ۳ روز برای مردم نماز بخوان و علی و عثمان و زبیر و سعد بن ابی وقاص و عبد الرحمن بن عوف و طلحه (اگر بود) را جمع کنید و عبد الله بن عمر (پسر مرا) هم حاضر شود (و او حق رأی ندارد) و با شمشیر، بالای سر این ۶ نفر بایست. اگر ۵ نفر اتفاق نظر داشتند و یک نفر را برای خلافت انتخاب کردند و نفر ششم با آنان مخالفت کرد، سر او را با شمشیر بشکافت (یا سرش را با شمشیر بزن). اگر ۴ نفر اتفاق نظر داشتند و ۲ نفر مخالفت کردند، سر آن ۲ نفر را بزن و اگر ۳ نفر روی یک نفر اتفاق نظر داشتند و ۳ نفر دیگر روی یک نفر دیگر اتفاق نظر